

شیخ فضل‌الله نوری

انقلابی عصر استبداد

اصلاح گر عصر مشروطه

■ علی ابوالحسنی (مندر)

اشاره

مشروطیت، از حوادث بزرگ دوران معاصر است که به لحاظ تأثیر عمیق و ماندگارش بر سیاست و فرهنگ این سرزمین، نقطه عطفی در تاریخ به شمار می‌رود و امروزه بسیاری از صاحب نظران، بررسی مشروطیت و کاوش در باره ریشه‌ها و پی‌آمدهای آن را، برای آشنایی نسل حاضر با پیشینه فرهنگ و سیاست کشور خویش و عبرت‌گیری از آن در جهت بهبود وضعیت کنونی خود، امری حیاتی می‌شمرند. بررسی مشروطیت، بدون پرداختن به مواضع فکری و سیاسی آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری ممکن نیست. زیرا وی در مراحل گوناگون تاریخ مشروطیت دخیل و مؤثر بوده و چنان‌که مشروطیت را بستر بروز نخستین نزاع جدی و اصولی بین «دین» و «مدرنیسم» در تاریخ کشورمان به شمار آوریم، شیخ در آن هنگامه، پرچم‌دار دفاع از دین محسوب می‌شده و هزینه سنگینی را نیز بابت این امر پرداخت کرده است. بررسی زندگی و افکار شیخ فضل‌الله نوری، از زاویه دیگر نیز - که این نوشتار، به منظور آن گرد آمده - خالی از فایده و عبرت نیست و آن بازگویی نقش وی به مثابه یک «مصلح» پرتکاپو و تأثیرگذار در تاریخ معاصر است: شخصیتی که - حتی اگر افکار و رفتار او را صائب ندانیم - باید بپذیریم که با مبارزات خویش بر سیر تاریخ کشورمان در عصر مشروطیت و پس از آن تأثیر نهاده و حتی پس از گذشت هفتاد سال از مرگش، بحث‌های بسیاری را در دوران انقلاب اسلامی برانگیخته است. مقاله حاضر، شخصیت، اندیشه و عمل‌کرد شیخ را از این زاویه بحث و بررسی کرده است.

۱. ابتدای کلام

فقیه، حکیم، سیاست‌مدار و نظریه پرداز بزرگ عصر مشروطه آیه‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری (تولد: دوم ذی‌الحجه ۱۲۵۹ - شهادت: سیزدهم رجب ۱۳۲۷ ق) به لحاظ اهتمام به تغییر و تعدیل ساختار سیاسی - اجتماعی ایران (از استبداد به قانونمندی) و دغدغه اصلاح جامعه بر پایه اصول و موازین اسلامی، در شمار مصلحان دینی فعال و تأثیرگذار کشورمان قرار دارد. تحلیل‌گران تاریخ و علوم اجتماعی نوعاً واژه اصلاح را به معنای تلاش برای تغییر وضع موجود در جهت ایجاد وضع مطلوب می‌گیرند که در مفهوم عام و گسترده خود شامل: دو صورت عمده «انقلاب» (تغییر دفعی و بنیادین) و «رفرم» (تحول تدریجی

و روبنایی) می‌گردد. چنان‌که این تعریف کلی را بپذیریم، بی‌گمان باید شیخ نوری را از اصلاح طلبان قرن اخیر کشورمان به حساب آوریم، زیرا وی به هدف تغییر و بهبود وضعیت جاری کشور خویش، با سبک و سلیقه خاصش، در چند جنبش بزرگ عصر خود هم‌چون قیام تنباکو و عدالت‌خانه، شرکت فعال و مؤثر داشته و زمینه سرنگونی چند وزیر مقتدر را فراهم ساخته است. از سوی دیگر مقوله اصلاح و اصلاح‌گری در تاریخ دو قرن اخیر ایران، به دو گونه تفسیر و عمل شده است: ۱. اصلاح دین ۲. اصلاح دینی. گروهی که جمع موسوم به «روشن‌فکران مذهبی» غالباً

از آن جرگه‌اند بین اسلام واقعی و اصیل با اسلام فقاهتی موجود، تضاد قائل شده و نجات مسلمین را در گرو اصلاح (به معنای تغییر و دست‌کاری) در عقاید و باورهای دینی معمول و متعارف آن‌ها می‌شمردند و از لزوم پالایش و ویرایش این عقاید به مدلی اندیشه‌ها و مکاتب رایج روز دم می‌زنند.^(۱) متقابلاً گروهی که علمای اسلام غالباً از آن جرگه و در رأس آن قرار دارند، معتقدند که اسلام و تشیع رسمی موجود که مهر تأیید فقیهان خورده، برای هدایت و نجات بشر توان کافی دارد و تنها باید احکام و مقررات گوناگون آن را به عرصه زندگی آورد و به طور هم‌آهنگ و نظام‌مند برکرسی اجرا نشانند. آن‌چه از دین که در پهنه حیات فردی و اجتماعی بشر بدان عمل می‌شود، تقویت کرد و آن‌چه که مغفول مانده، فقیهانه شناخت و دقیق و درست به اجرا گذاشت.

گروه نخست (= روشنفکران مذهبی) اسلام را زندانی «ذهنیت موجود» مسلمانان دانسته و با منحنی شمردن این ذهنیت، مدعی است پیش از رهایی مسلمانان از زندان استبداد و استعمار، باید دین را از حصار باورهای معمول مسلمانان آزاد ساخت و سپس به سوی آزادی امت اسلامی از چنگال دشمنان و رفع موانع رشد و سعادت آنان گام برداشت. گروه دوم (= علمای دین) هرچند راه را یک‌سره بر نقد و ارزیابی آن‌چه که به نام دین در ذهن و دل مسلمانان می‌گذرد، نیسته و با تعامل پایاپای علمی میان تمدن‌ها و بهره‌گیری از دست‌آوردهای مثبت دیگر ملل نیز (به شرط هم‌خوانی با طبیعت شرقی - اسلامی - شیعی مردم این دیار) مخالفتی ندارد، اما با جدیت معتقد است که مشکل جوامع اسلامی و عامل انحطاط تدریجی آنان (گذشته از توطئه و تجاوز دشمنان رنگارنگ اسلام) عمدتاً چیزی جز عدم عمل به احکام نورانی اسلام نیست؛ همان احکامی که با تلاش و

نکاپوی کارشناسان اسلام (فقیهان پارسا) از کتاب و سنت معصومین (ع) استخراج شده و سعادت بشر در گرو عمل دقیق و همه‌جانبه به آن‌ها است. به دیده این گروه اصولاً زمانی می‌توان حکم به اصلاح و تغییر اسلام فقاهتی موجود کرد که احکام آن را با دقت و به‌طور کامل مجریان شایسته پیاده کنند و کفایت و کارایی آن در عرصه عمل آزمون شود. آن‌گاه اگر باز هم کمبود و کاستی مشاهده شد به تغییر اصول و فروع اسلام فقاهتی برآمد و یا برای رفع کمبودهای آن، از جای دیگر وام گرفت.

روشنفکر مذهبی در پی اصلاح و ویرایش دین است و در این راه نیز چشم به «پروتستانتیسم» لوئیر و کالون (مصلحان مسیحی اروپا در قرن شانزدهم میلادی) دارد، ولی عالم متعارف دینی در تکاپوی اصلاح جامعه با همان دیانتی است که حاصل برداشت علمی و روشمند فقیهان از متون و منابع اصیل اسلامی (قرآن، سنت معصومان و...) است. مدل مطلوب برای اصلاح جامعه و پیشرفت و ترقی آن از نظر عالمان، همان شریعت اسلامی است که فقیهان پارسا در حوزه فقه و اخلاق و... تدوین کرده‌اند، ولی روشنفکر مذهبی در اصلاح جامعه و رفع کاستی‌های آن، کمابیش نظر به ایدئولوژی‌های مسلط روز (سیانتیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم، پلورالیسم و...) دارد. کسانی چون فتحعلی آخونداف، سید احمدخان، محمد عبده، دکتر شریعتی و دکتر سروش، هریک به سبک و سلیقه خاص خویش، در گروه اول قرار دارند و کسانی چون شیخ فضل الله نوری، سید حسن مدرس، مرتضی مطهری و امام خمینی، در گروه دوم جای می‌گیرند.^(۲) سخن شیخ فضل الله، حرف دل همه برجستگان گروه اخیر است:

«عَلَيْكُمْ بِطَلَبِ الْقَانُونِ الْإِسْلَامِيِّ، ثُمَّ عَلَيْكُمْ بِطَلَبِ الْقَانُونِ الْإِسْلَامِيِّ، فَإِنَّهُ مُضِلٌّ لِدِينِكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ»^(۳)

ای برادر، نظام‌نامه، نظام‌نامه، نظام‌نامه، لکن اسلامی، اسلامی، اسلامی. یعنی همان قانون شریعت که هزار [و] سی صدواندی است در میان ما هست و جمله [ای] از آن - که به آن، اصلاح مفاسد ما می‌شود - در مرتبه اجرا نبود، حالا بیاید به عنوان قانون و اجرا شود.^(۴)

شرایط یک مصلح اجتماعی که در جامعه‌ای دینی به سر می‌برد چیست و برای تغییر و بهبود اوضاع کشورش نیاز به چه ابزاری دارد؟ آیا شیخ فضل الله - به لحاظ منش و روش - از توان و ابزار لازم برای انجام اصلاحات برخوردار بود و می‌توان او را در گردونه مبارزات اجتماعی یک مصلح موفق

ارزیابی کرد؟

۲. شرایط و ویژگی‌های یک مصلح (موفق) دینی

یک مصلح دینی باید اولاً اصول و فروع دین مورد اعتقاد جامعه را (که در فرض ما، همان اسلام و تشیع است) به طور «کارشناسانه و روش‌مند» بشناسد و با زیر و بم آن کاملاً آشنا باشد. ثانیاً جامعه خویش را نیک بشناسد و به نقاط قوت و ضعف آن آگاه باشد. یعنی دردها، کمبودها، تباهی‌ها و نیز محاسن و کمالات موجود آن در گذشته و

حال را بشناسد تا به شفای دردها، رفع نارسایی‌ها و تعمیق و توسعه نقاط حسن و قوت آن، اقدام کند.

ثالثاً: زمانه خود را نیک بشناسد و به ترفندها و دسیسه‌های صاحبان زر و زور و قدرت‌مندان داخل و خارج، در برابر آرمان‌های اصلاحی خویش آگاه باشد. رابعاً: نسبت به سرنوشت مردم دل‌سوز و برای رفع مشکلات آنان کوشا باشد. نارسایی‌ها، مفاسد و مظالم اجتماعی شدیداً وی را رنج دهد و به اوضاع و احوال جاری کشور معترض، اصلاح‌گر و تعالی‌جو باشد.

خامساً: مؤمن، وارسته و پارسا باشد و مقصدش از ورود به میدان مبارزات اجتماعی، دست‌یابی به کسب مال یا شهرت و مقام نباشد. سادساً: شجاع و نترس و مقاوم بوده، با تهدید و ارباب صاحبان قدرت از میدان به در نرود و فشار و سختی‌های مبارزه او را به سازش و تسلیم نکشاند، بلکه در راه پیش‌برد اهداف اصلاحی خویش تا پای جان پایداری ورزد.

سابعاً: از توان و نیروی لازم برای انجام اصلاحات اجتماعی - که همان نفوذ و محبوبیت وسیع مردمی و حسن اعتماد توده‌ها است - برخوردار باشد. ثامناً: برای شفای دردها و رفع مشکلات، برنامه کلی داشته و مدل مطلوبی - متناسب با شرایط و اوضاع فرهنگی - اجتماعی - سیاسی جامعه - برای اداره کشور در نظر گرفته باشد.

شیخ فضل الله نوری، همه این ویژگی‌ها و شرایط را دارا بود. او:

۱. از دانش وسیع و ژرف دینی بهره‌مند بود و اسلام را به طور همه‌جانبه و عالمانه می‌شناخت. ۲. راجع به غرب و مبانی و غایات آن، آگاهی عمیق داشت و به تضاد ماهوی و بنیادین آن با اسلام و شریعت محمدی (ص) آشنا بود. ۳. جامعه خود را نیک می‌شناخت. چه، از حدود ۱۳۰۰ قمری (ربع قرن پیش از مشروطه) به پایتخت کشور خویش (تهران) آمده و در جایی که نبض اقتصاد و سیاست ایران در آن‌جا می‌زد، رحل اقامت افکنده بود، طبقات مختلف اجتماع با او مربوط بودند و در کل با چشمانی باز، تحركات اشخاص و گروه‌ها و تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران و جهان را تعقیب می‌کرد. با مردم، دردها و غم‌های ایشان، دایم در ارتباط بود و مفاسد و مظالم حکومت را می‌شناخت.

۴. ظرفیت و استعداد خاص و محدود ایران عصر خویش برای انجام تحولات سیاسی - اجتماعی و اجرای طرح‌ها و اهداف اصلاحی را دقیقاً در نظر داشت و (بر

خلاف امثال تقی زاده) هوش‌مندانه از درغلطیدن به دام تقلیدهای «شکلی» و گرت‌برداری‌های نسنجیده از نظام‌های غربی پرهیز می‌نمود.

۵. شجاع و پارسا بود و از‌های و هوی مخالفان و اشتلم زورمندان نمی‌هراسید. بصری سکه‌های زر و هیبت سرنیزه‌های زور، او را از تفکر و سلیقه و سبک جهادی خود باز نداشت و در صورت احساس تکلیف به حریف - هرچند قوی و تر دست و کینه توز - یورش می‌برد.

۶. از منطق قوی و محبوبیت شگرف اجتماعی بهره‌مند بود و می‌توانست با خطابه‌ها و بیانه‌های شیوای خود، انسان‌های بسیاری را - از جرگه خواص و عوام - به دنبال خود بکشاند و بر دشمن بشوراند. ابزار اجرای اصلاحات را - که همان موقعیت مهم دینی و اجتماعی باشد - در اختیار داشت. جامعه او را عالم بزرگ دینی می‌شناخت و حکمش را مطاع و متبّع می‌شمرد.

۷. مدل مطلوبش برای اداره کشور حاکمیت ارزش‌ها، حدود و احکام الهی بود که به زعم وی، فقه چهارده قرن شیعی (با روش‌ها و قواعد علمی خود در استنباط احکام) متکفل آن بود.

اکنون موارد فوق را توضیح می‌دهیم:

دانش کلان و جامعیت علمی

شیخ فضل الله، از حیث آگاهی‌های اسلامی و دانش فقهی هیچ کمبودی نداشت و دوست و دشمن همگی به مقام عالی، بلکه اعلا‌ی علمی وی اعتراف دارند. به گفته دکتر رضوانی: «شیخ فضل الله مقام اجتهاد داشت و این مقام بر همه کس مسلم بود، به طوری که حتی سرسخت‌ترین دشمنان او نیز نتوانستند عظمت علمی او را انکار کنند. در بحبوحه انقلاب (مشروطه) آنچه امکان داشت به این پیر مرد، به دروغ یا راست، افترا و تهمت زدند، اما هیچ‌کس منکر مقام علمی او نشد.»^(۵)

نوری در محضر فقیه برجسته‌ای چون میرزای شیرازی (رهبر جنبش تنباکو) پرورش یافته بود و همگان او را از خواص اصحاب و شاگردان درجه اول میرزا می‌شمردند.^(۶) استاد دیگر شیخ، آیه‌الله حاج میرزا حبیب‌الله رشتی نیز در تقریظ بر رساله فقهی شیخ فضل الله قاعده ضمان آئید مقام علمی و تحقیقی وی را به نحوی شگفت و کم نظیر ستوده است: «باید در هر جمع و مجلسی، با بانگ بلند از فضل و کمال شیخ سخن گویند و سوارگان دیاران به سوی وی تشویق و تحریض گردند... مضامین رساله وی را سزاست نه با مُرگب قلم بر صحیفه اوراق که با ذرات طلا بر



زمان آگاهی و غرب‌شناسی

ناظم‌الاسلام کرمانی می‌نویسد: به شیخ نوری گفتم که ملای سی صد سال قبل به کار امروز مردم نمی‌خورد. شیخ بلافاصله بر کلامم تکمله زد: «خیلی دور رفتی! بلکه ملای سی سال قبل به درد امروز نمی‌خورد. ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت باشد، باید مناسبات دَوْل [= سیاست جهانی] را نیز عالم باشد».^(۱۱) آیه‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی، ضمن اشاره به روابط خاص شیخ با حاج میرزا عبدالغفار خان نجم‌الدوله (ریاضی‌دان و منجم‌نام‌دار و دانشمند ذوفنون عصر قاجار) می‌گفت: اوراق و نشریاتی که در خارج کشور نشر می‌یافت و ارتباط به اسلام و ایران داشت، به وسیله مرحوم نجم‌الدوله تهیه می‌شد و همراه با ترجمه آن قسمت از آن‌ها که به زبان‌های غیر شرقی نوشته شده بود، تحویل مرحوم شیخ می‌گردید. ضمناً شنیده می‌شد که حاج نجم‌الدوله رابط شیخ با سید جمال‌الدین اسدآبادی همدانی معروف بوده‌اند. به گفته‌ی وی: برای عدم کشف این وضع، ارتباط شیخ و نجم‌الدوله به شکل مجلس درس انجام می‌یافته، او در خدمت شیخ از فقه و اصول و کلام بهره‌مند می‌شده و شیخ هم علم نجوم و هیئت را که خود در آن سابقه داشته به وسیله مباحثه با این منجم‌هیوی معروف تکمیل می‌کرده است. در تأیید سخنان لنکرانی، می‌توان از نزدیکی و مشابهتی که میان سخنان شیخ (در لوائح ایام تحسن حضرت عبدالعظیم - علیه‌السلام - در صدر مشروطه، راجع به ماهیت مکاتب غربی نظیر ناتورالیسم و...) با مندرجات رساله سید جمال‌الدین در ردّ نیچریه وجود دارد.

هم‌چنین به گفته لنکرانی باید افزود: شیخ، برای تهیه و ترجمه مندرجات جراید اروپا در باره ایران، در اواخر عمر خویش از میرزا محمدخان قزوینی معروف بهره می‌گرفت که خود زمانی نزد شیخ درس خوانده بود و در صدر مشروطه در اروپا به سر می‌برد. در همین زمینه، نامه مهمی از قزوینی به شیخ وجود دارد که در آن، قزوینی ضمن تأکید بر امتیاز خاص روحانیت شیعه بر مقامات کلیسا (در رهبری

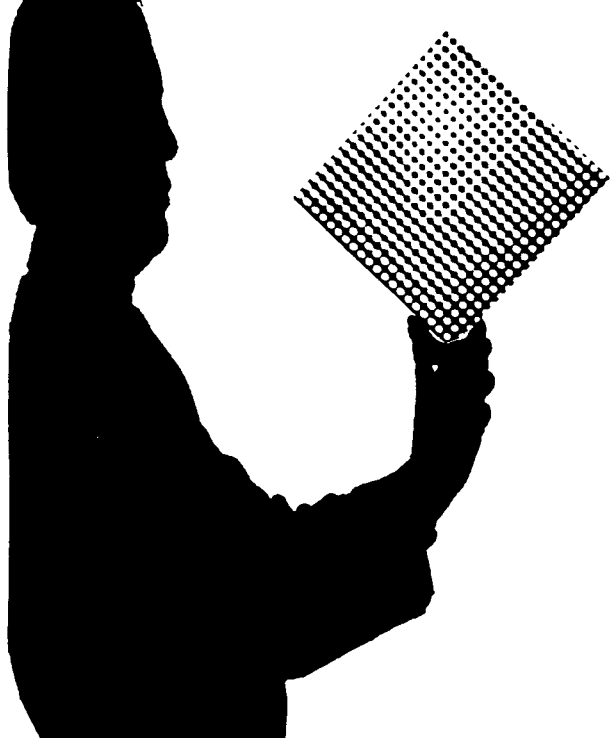
نهضت‌های رهایی‌بخش و عدالت‌خواه)، شرحی زبان‌دار از مصادره اموال کلیسا و اخراج اسقف بزرگ پاریس در همان ایام توسط دولت فرانسه و موافقت مردم آن کشور با این امر، به شیخ نوشته و شاید به طور ناخواسته، توجه شیخ را به ماهیت ضد‌دینی فرهنگ و تمدن غرب، جلب کرده است.^(۱۲)

مردم دیدگان بنگارند! آفرین خدای بر مؤلف آن باد!». در پایان نیز، از شیخ با عنوان «عالم ربّانی، رهنمای راستین و حقّانی، مجتهد ماهر...، و جامع معقول و منقول» یاد می‌کند که «رواست بندگان مؤمن خداوند، در امور دینی وی را مرجع خود قرار دهند و رشته انقیادش را در امور اخروی و دنیوی بر گردن افکنند».^(۷)

گذشته از استادان یادشده، دیگر شخصیت‌های علمی معاصر شیخ یا متأخر از وی نیز، او را به دانش و پارسایی و نفوذ وسیع اجتماعی ستوده‌اند، هم‌چون میرزا حسین نوری، میرزا ابوالفضل تهرانی، شیخ محمد حرزالدین، ملا محمدعلی اردوبادی، سید محمد مهدی اصفهانی (فرزند صاحب روضات)، میرزا لطفعلی صدرافاضل، شهید سید حسن مدرّس، سید احمد شُبیری زنجان، حاج شیخ عبدالسلام تربتی، حاج شیخ محمد هاشم خراسانی، ضیاءالدین دَرّی اصفهانی، مدرس تبریزی (صاحب ریحانة الأدب)، حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، محدث قمی (صاحب سفینه البحار)، علامه شعرانی، معلم حبیب‌آبادی، علامه محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، علامه امینی (صاحب الغدیر)، امام خمینی و شهید مرتضی مطهری.^(۸) فی‌المثل میرزا حسین نوری در تقریظ بر «صحیفه مهدویه» شیخ شهید، از وی با اوصاف بلندی چون: «کوه بلند علم و ستون استوار فضل، مقتدای فقیهان برجسته و معتمد عالم‌چیره دست، جامع علوم معقول و منقول، حاوی حقایق فروع و دقایق اصول، بوستان علم و اقیانوس فضل، عالم عامل کامل، خواهرزاده اعزّ و ارشد ما، شیخ فضل‌الله» یاد می‌کند.

به همین نمط می‌توان به شمار زیادی از مورخان مشروطه اشاره کرد که (با وجود آن‌که غالباً از مخالفان فکری و سیاسی شیخ اند) به دانش دینی کلان شیخ اعتراف کرده و بعضاً رتبه علمی وی را از سیدین طباطبایی و بهبهانی برتر شمرده‌اند. هم‌چون: دکتر محمد اسماعیل رضوانی، پرفسور حامد الگار، ناظم‌الاسلام کرمانی، مستوفی تفرشی، مهدی

ملکزاده، عین‌السلطنه، ادوارد براون، هانری رنه دالمانی، پیتر آوری، مخبرالسلطنه هدایت، و...^(۹) نکته جالب آن است که معلومات شیخ، منحصر به فقه و اصول نبود و به اصطلاح جامعیت علمی داشته و در تاریخ و جغرافیا و نجوم و ادبیات، دارای تبحر بود. سید محمدعلی شوشتری و ضیاءالدین دَرّی اصفهانی دو تن از معاصران شیخ‌اند که به این امر تصریح دارند.^(۱۰)



شعار اصلی انقلاب فرانسه، این بود: نه قانون، نه شاه و نه خدا! (Ne Roi, Ne Loi, Ne Dieu) و انقلابیون شعار می دادند: تا وقتی روده های آخرین فرمانروای مستبد، با آخرین کشیش به دار کشیده نشود، مردم به آزادی نخواهند رسید! (۱۳) و جناب قزوینی هنگام نگارش این نامه، نمی دانست که نفوذ رگه های فرهنگ «اومانیستی - فراماسونی» انقلاب فرانسه در میان جناح تندرو مشروطه، نهایتاً کار را به جایی خواهد رساند که مخاطب عالی مقام وی در این نامه (شیخ فضل الله)، سرنوشتی به مراتب بدتر و فجیع تر از رئیس اسقفان پاریس خواهد یافت!

اشاراتی که شیخ فضل الله در لوایح عصر مشروطه، در باره «خزیدگسته از وحی» اروپاییان عصر خود دارد و تحلیل عمیقی که از ماهیت مکتب‌هایی چون: نیهیلیسم، ناتورالیسم، سوسیالیسم و آنارشیزم به دست می دهد و آن‌ها را به رغم اختلاف در لفظ، معنأً متحد شمرده و سر و ته یک کریاس می شناسد، دلیلی است روشن بر عمق درک او از بنیان واحد ایدئولوژیهای غرب جدید، یعنی اومانیسم. فی المثل می فرماید: غربی‌ها «مهمی جز تکمیل حسن ظاهر و قوای نگرویه ندارند و عقولشان مَعْطَى به اغطیه کثیره کثیفه شده» است. (۱۴)

«و نیز در این عصر ما فرقه‌ها پیدا شده اند که بالمره منکر ادیان و حقوق و حدودند. این فرقی مستحدثه را بر حسب تفاوت اغراض، اسم‌های مختلف است: آنارشیزم، نیهیلیسم، سوسیالیسم، ناتورالیسم، بایست و این‌ها یک نحو چالاکي و تردستی در اِثاره [برانگیختن] فتنه و فساد دارند و به واسطه ورزشی که در این کارها کرده اند، هر جا که هستند، آن‌جا را آشفته و پریشان می کنند. سال‌هاست که دو دسته اخیر از این‌ها، در ایران پیدا شده و مثل شیطان، مشغول وسوسه و راه‌زنی و فریبندگی عوام اصْل من الأنعام هستند: یکی فرقه بایسته است و دیگر فرقه طبیعیه. این دو فرقه، لفظاً مختلف است و لُباً [= در باطن] متفق اند و مقصد صمیمی آنها نسبت به مملکت ایران، دو امر عظیم است: یکی تغییر مذهب و دیگری تبدیل سلطنت [از صورت و ظاهر اسلامی آن به صورت و باطنی صد در صد ضد اسلامی]. (۱۵)

اهل نظر، تعریفی را که شیخ در رساله تذکرة الغافل، از مشروطه (سکولار) به دست داده، دقیق‌ترین تعریف شمرده‌اند: «...برادر عزیزم، بدان: حقیقت مشروطه عبارت از آن است که منتخبین از بلدان، به انتخاب خود رعایا، در مرکز مملکت جمع شوند و این‌ها هیئت مُقننه مملکت باشند و

نظر به مقتضیات عصر بکنند و قانونی مستقلاً مطابق با اکثر آرا بسنوبند، موافق مقتضای عصر، به عقول ناقصه خودشان، بدون ملاحظه موافقت و مخالفت آن با شرع اطهر، بلکه هر چه به نظر اکثر آن‌ها نیکو و مستحسن آمد او را قانون مملکتی قرار بدهند...» (۱۶) اشاره‌های فوق، به خوبی نشان از آشنایی کلان و عمیق شیخ با تفکر و تمدن سکولار غربی است. شیخ خاصه در اواخر عمر، با قاطعیت هرنوع برخورد انفعالی در برابر موج‌های فکری و سیاسی جدید را محکوم می کرد و شریعت جاوید نبوی را تحت هیچ عنوان و بهانه ای نظیر عنوان فریبای «مقتضیات عصر» تغییر پذیر نمی دانست. سخن او این بود: «من حکم خدا و رسول را می نویسم، نه مقتضیات عصر را.» (۱۷) چنان‌که می نویسد:

«اگر کسی را گمان آن باشد که مقتضیات عصر، تغییر دهند بعضی مواد قانون الهی است یا مکمل آن است، چنین کس... از عقاید اسلامی خارج است. به جهت آن‌که: پیغمبر ما خاتم انبیاست و... حاتم، آن کسی است که آنچه مقتضی صلاح حال عباد است الی یوم الصور (۱۸) به سوی او وحی شده باشد و دین را کامل کرده باشد. پس بالبدیهه چنین اعتقاد، کمال منافات را با اعتقاد به خاتمیت و کمال دین او دارد و انکار خاتمیت، به حکم قانون الهی کفر است.» (۱۹)

برای درک اشاره‌ها و تعریض‌های فوق، بایستی دیدگاه‌ها و اظهارنظرهای جناح مقابل شیخ را در نظر گرفت، تا معلوم شود که وی چه دیدگاهی را هدف گرفته بود. شفاف‌ترین بیان جناح مقابل شیخ، فتوای مشهور تقی زاده در مجله کاوه است که چند سال پس از شهادت شیخ، در سرمقاله اولین شماره از دوره جدید کاوه نوشت: «ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً، فونگی مآب شود و بس!» (۲۰)

تئوریک مشروطه و اردتاسی، شناخت ماهیت افراد و گروه‌های مؤثر و ذی نفوذ و اطلاع دقیق از شگردهای ظریف و گوناگون آن‌ها و پیش بینی آینده حوادث و جریان‌ها، بسیار جلوتر از مراجع مزبور حرکت می‌کرد.

لذا دیدیم زمانی که مجادلات سیاسی میان گروه‌های مختلف مشروطه خواه در مشروطه دوم، اهداف و مقاصد

سوء جناح تقی زاده را کاملاً بر ملا ساخت، آخوند خراسانی و یاران وی نیز، (هم چون شیخ شهید) در مصاف با منحرفین شمشیر را از رو بستند و حتی حکم به اخراج تقی زاده از مجلس شورا دادند.^(۲۶) در حالی که مع الأسف این گونه معارضات با تیپ تقی زاده، در زمان حیات شیخ شهید از خراسانی و هم فکرائش در ایران و عراق مشاهده نمی‌شد.^(۲۷) پیشنهاد نظارت فائقه رسمی فقیهان بر

نوری به علت تماس روزانه دایم با طبقات مختلف مردم در مجلس درس و روضه و محکمه شرع و به ویژه حضور مستمر (حدوداً ۳۰ ساله) در پایتخت و سابقه طولانی مبارزاتی (شرکت در جنبش تنباکو و عدالت خانه و...)، از پیشینه فکری و عملی اشخاص و گروه‌های مؤثر در حوادث کشور (پیش و پس از طلوع مشروطه) اطلاع وافر داشت روی این جهات به طور طبیعی از مراجع مشروطه خواه نجف (که گذشته از عدم سابقه طولانی در مبارزات سیاسی، ارتباطشان با قضایای تهران نیز به نحو غیر مستقیم بود و در حقیقت، دستی از دور بر آتش مشروطه داشتند)^(۲۱) در ریشه یابی و کالبد شکافی قضایا، شناخت ماهیت و اغراض صحنه گردانان و پیش بینی عواقب امور، بسیار موفق تر بود و حقایق را در خشت خام حوادث، زودتر و بهتر از آنان می‌خواند. ناظم الاسلام کرمانی - از پیش گامان مشروطه - با اشاره به درگذشت آیه الله میرزا حسین تهرانی (از مراجع مشروطه خواه نجف) در شوال ۱۳۲۶ ق می‌نویسد:

اگر چه این بزرگوار مشروطه خواه بوده، ولی هرگز راضی به این وضع هرج و مرج نبود و اگر مطلع بر مقاصد فرنگی مآب‌ها و اشخاص مفسد و شرطلب می‌شد. اصلاً مشروطیت را اجازه و اذن نمی‌داد!!^(۲۲)

کسروی با اشاره به ناسازگاری و تغایر میان مشروطه اروپایی و کیش شیعی تأکید می‌کند: «آن راه سازشی که آخوند خراسانی و همراهان او می‌اندیشیدند به جایی نتوانستی رسید».^(۲۳) دکتر عبدالهادی حائری نیز نظر شیخ را در تحلیل ماهیت مشروطه و پی آمدهایش، به آن چه که در واقع امر رخ داد نزدیک تر دانسته و معتقد است: نائینی و یارانش از دقت و دوراندیشی لازم در این زمینه برخوردار نبودند.^(۲۴) به باور او توجهات به ظاهر اسلامی میرزا ملکم خان و هم فکران او از اصول و قوانین غربی، امثال طباطبایی را - که فاقد شناختی کامل از فرهنگ و تمدن اروپا بودند - در مشروطه به اشتباه افکند.^(۲۵) لذا آن چه که سیر تاریخ مشروطه هم عملاً بر آن صحنه گذارد، درستی هشدارها و اعلام خطرهای شیخ شهید بود، نه توجیه‌ها و حمل به صحتهای (اولیه) دیگران. و این جناح مقابل شیخ در تهران و نجف بود که پس از مرگ شیخ بانگ برداشت: سرکه مشروطه، شراب شده است! در یک کلام باید گفت که مراجع مشروطه خواه نجف در تشخیص موضوعات و تطبیق کلیات بر مصادیق به پای شیخ نمی‌رسیدند و او در آشنایی با ریشه‌های تاریخی و مبانی



مصوبات مجلس نیز - که اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه بر پایه آن نوشته شد - «ابتکار شیخ» بود نه آنان. عین السلطنه، از رجال مطلع عصر قاجار، حدود سه سال و نیم پس از قتل شیخ فضل الله، از نفرت مردم تهران نسبت به مشروطه خبر می‌دهد^(۲۸) و سخن او را اظهارات دیگر شاهدان عینی نیز (نظیر معیرالممالک در «وقایع الزمان») تأیید می‌کند. حتی سید علی محمد دولت آبادی، لیدر حزب مشروطه خواه «اعتدال»، ضمن تشریح اختلافات و کشمکش‌های مشروطه خواهان و نیز کشتار و غارت مردم توسط آنان در سالهای ۱۳۲۸-۱۳۳۰^(۲۹)، تصریح می‌کند: ۹۰٪ مردم تهران، در اثر مشاهده این اعمال و حوادث سوء، خواهان بازگشت محمدعلی شاه به کشور بوده‌اند. تاریخ نارضایی و افسردگی بسیاری از سران مشروطه را درباره اوضاع و

احوالی که پس از شهادت شیخ بر کشور حاکم شد ضبط کرده است. در این زمینه می‌توان از علمای مشروطه خواه ایران و عراق (نظیر: آخوند خراسانی^(۳۰)، شیخ عبدالله مازندرانی^(۳۱)، میرزای نائینی^(۳۲)، سید محمد طباطبایی^(۳۳)، حاج آقانورالله اصفهانی^(۳۴)، سید عبدالحسین لاری^(۳۵) و هم‌چنین ادیب الممالک فراهانی^(۳۶) (شاعر مشهور و مدیر روزنامه مجلس)، شیخ یحیی کاشانی^(۳۷) (مدیر روزنامه‌های حبل‌المتین و مجلس)، و حتی سپهدار تنکابنی^(۳۸) و تقی‌زاده^(۳۹) (دو رکن بزرگ تجدید مشروطه) و نیز ستار خان و باقر خان^(۴۰) دو سردار بزرگ مشروطه یاد کرد که هر یک به نحوی نارضایتی یا ندامتشان از روند مشروطیت را ابراز داشته‌اند. ندامت مخالفان شهید نوری و نیز سیر معکوس و متنزّل



تاریخ مشروطه، بی‌گمان گواه دور بینی و آینده نگری شیخ شهید و صحت هشدارهای اوست و در این زمینه باید حق را به مرحوم «جلال آل‌احمد» داد که می‌گوید:

«... در نهضت مشروطه، گویا حضرات روحانیان شرکت کننده، گمان می‌کردند که سلطنت را از غاصبان حق و مقام «امام زمان» پس خواهند گرفت یا دست کم حکومت که به شورا بدل شد ایشان را نیز به نمایندگی «صاحب‌الامر» در آن حقی خواهد بود.

ولی با خلع پد از روحانیت که حاصل اصلی مشروطه بود، گویا امروز حق داریم که نظر شیخ شهید نوری را صائب بدانیم که به مخالفت با مشروطه برخاست و مخاطرات آن را برای روحانیت گوشزد کرد. چرا که او می‌دید مشروطیت به جای خلع پد از حکومت جبار زمان (سلطنت قاجار)، از روحانیت خلع پد خواهد کرد...!»^(۴۱)

شناخت و رعایت ظرفیت جامعه برای اصلاحات

فرد مصلح بایستی میزان ظرفیت و آمادگی مردم را برای پذیرش و انجام طرح‌های اصلاحی خرد و کلان خود، دقیقاً مد نظر قرار داده و به‌ویژه از تقلید «شکلی» و کپی برداری نسنجیده از الگوها و برنامه‌ریزی‌های دیگر کشورها - که در اوضاع و شرایط فرهنگی، سیاسی و اقلیمی مغایری به سر می‌برند - بپرهیزد. یکی از مهم‌ترین ایرادهای شیخ به مشروطه چیان تندرو و سکولار این بود که آن‌ها می‌خواستند بدون در نظر گرفتن آمادگی ملت ایران و رسوم و عقاید و سنن ریشه دار ملی و دینی این سرزمین، قوانین غربی را بر کشور تحمیل کنند و شیخ بحق، این امر را به صلاح ملک و ملت نمی‌شمرد. در همین راستا وی استقرار نظام پارلمانی مطلقه غربی و رواج آزادی‌های بی‌حد و حصر اروپایی را در اوضاع و احوال آن روز کشورمان (که هزاران سال، با رژیم «بسته» حکومت فردی اداره شده و تغییر کامل این رژیم، به طور دفعی و یک‌شبه، نه ممکن بود و نه مفید) به دلایل جامعه شناختی و ملاحظه اوضاع و شرایط فرهنگی - اجتماعی و اقلیمی خاص این مرز و بوم در آن روزگار به نفع ملت ارزیابی نمی‌کرد، بلکه خصوصاً پس از مشاهده آشوب‌های فزاینده و ایران سوز جناح تندرو در مشروطه اول آن را به زیان مملکت می‌انگاشت^(۴۲) (متقابلاً نسخه «عدالت‌خانه» - که اساساً قیام مشروطه برای دستیابی به آن آغاز شد - از آن رو مورد حمایت جدی شیخ قرار داشت که با وضعیت و ظرفیت فرهنگی و اجتماعی مردم، کاملاً انطباق داشت). هرج و مرج و نیز کشتارهای فجیعی که پس از اعدام شیخ، در سال‌های نخستین مشروطه دوم در ایران (توسط مشروطه چیان حاکم) به‌ویژه در صفحات آذربایجان و کرمانشاه از مردم صورت گرفت و به اشغال بخش‌هایی از کشورمان توسط قشون روس و انگلیس انجامید، نشان داد که نظر شیخ در پیش بینی آینده صائب بوده است. جالب است که تقی‌زاده نیز در دوران پختگی نسبی خویش یعنی سال‌های پس از شهریور بیست، از «احداث جراید بی‌شمار» در کشور و توهین و فحاشی آن‌ها به اعضای دولت و تزلزل و تغییر دایم کابینه‌ها^(۴۳) شدیداً انتقاد کرده، و ثبات و بهبودی اوضاع کشور را مشروط به تحقق سه چیز می‌داند: نخست، ثبات و قدرت و استحکام کامل حکومت مرکزی. دوم، داشتن قوای تأمینیه منظم و صحیح و جامع شرایط. سوم، داشتن میزانی معتدل از آزادی و حکومت ملی و حفظ آن.^(۴۴)

در بررسی علت مخالفت شیخ با مشروطه مطلقه (و دمکراسی لیبرال غربی) در اواخر عمر، نباید از نظر دور داشت که اوضاع و شرایط سیاسی - اجتماعی - نظامی - صنعتی و آموزشی کشورمان در عصر مشروطه، با اوضاع و شرایط فعلی کشور، از برخی جهت‌ها تفاوت‌های بارز و عمده‌ای داشت و این تفاوت‌ها، خود به خود، برخوردها و عکس‌العمل‌های دوگانه‌ای را در قبال امور ظاهراً مشابه و یکسان طلب می‌کرد: کشور ما در صدر مشروطه، فاقد یک ارتش گسترده و مقتدر مرکزی (آن هم کاملاً ملی و رها از دخالت مستشاران بیگانه) بود و از شبکه ارتباطات وسیع خبری و نیز وسایل نقلیه سریع امروزی بهره‌چندان‌نی نداشت. علاوه از مشکلاتی هم چون کمبود چشم‌گیر عناصر باسواد، فقدان نظام آموزش و پرورش اجباری و متمرکز، عدم امنیت کافی طرق و راه‌های خارج از شهر، رنج می‌برد و در عین حال شدیداً گرفتار نفوذ فزاینده و دخالتهای زننده دو همسایه مقتدر و سلطه جوی جزیری و شمالی بود. افزون بر این همه، هیچ گونه سابقه - تجربه کار پارلمانی نیز نداشت و فرهنگ «آزادی» به مفهوم غربی آن مطلقاً نهادینه نشده بود. (۴۵) مخالفت شیخ نوری و یارانش با مجلس شورای وقت، گذشته از اشکالات اعتقادی و فقهی به پارلمان‌تاریسم «مطلقه» اروپایی ریشه در توجه دقیق آنان به اوضاع و احوال وقت کشور و ناسازگاری آن با لوازم و ملزومات استقرار مشروطه اروپایی داشت و از پیش بینی تبعات سوء اجرای دموکراسی پارلمانی (به سبک غربی) در آن برهه از تاریخ نشأت می‌گرفت. (۴۶) متقابلاً شرایط و مقتضیات سیاسی - اجتماعی - تاریخی آن روز کشورمان، دست کم از دیدگاه رهبران دینی وقت (حتی آنان که بر ضد محمدعلیشاه، در فترت پس از مشروطه صغیر حکم جهاد دادند) از حیث «درجه انحراف دستگاه حکومت، آمادگی مردم، مصلحت سیاسی کشور و امثال آن، ضرورت ایجاد یک قیام انقلابی (از سنخ انقلاب بهمن ۵۷) را که از تحدید و تعدیل سلطنت به وسیله برنامه ریزی و نظارت مجلس شورا فراتر رفته و طرح «تغییر کامل رژیم» به جمهوری یا چیز دیگر را درافکند، آیبجاب نمی‌کرد و از این حیث با شرایط و مقتضیات کشورمان در اواخر دهه پنجاه شمسی یکسان نبود...» (۴۷)

دمکراسی پارلمانی در (مثلاً) انگلیس، چندین قرن سابقه دارد و در این مدت نظام شورایی کاملاً نهادینه شده، اما ایران عصر قاجار با سابقه هزاران سال حکومت فردی و فقدان تجربه لازم برای کار جمعی چطور؟

طبیعی است برای گذار از آن نظام کهن و رسیدن به این نظام نوین و بی سابقه، به یک حلقه واسطه نیاز بود، و این حلقه واسطه - به قول تندرکیا - می‌توانست همان عدالت‌خانه یا مشروطه مشروعه شیخ باشد. (۴۸)

منطق قوی و محبوبیت عظیم اجتماعی

فرد مصلح هم‌چنین باید از نفوذ و محبوبیت شگرف مردمی برخوردار باشد تا بتواند در صورت لزوم، انسان‌ها را - از زبده و توده - برای پیش‌برد اهداف اصلاحی خویش بسیج کند. در جامعه دینی جلب نظر مردم به انجام اصلاحات و پیروزی بر موانع گوناگونی که بر سر راه آن وجود دارد، جز از کسانی که نفوذ و قدرت وسیع اجتماعی داشته و جامعه حکمشان را مطاع و متبع می‌شمرد ساخته نیست. شیخ به یمن برخوردار از دانش کلان دینی، اخلاق نیکو و نیز دل‌سوزی و شفقت بر خلق، مورد علاقه شدید خاص و عام بود. پیرم، (به دار زنده شیخ) در یادداشت‌های خود وی را «روحانی عالی قدری» به شمار می‌آورد که «گفته او برای توده خلق، وحی منزل محسوب می‌شد». (۴۹) عبدالله بهرامی در تهران، شاهد آن‌چنان پیشواز باشکوهی از شیخ بوده است که می‌نویسد: «در همان موقع در من فکری پیدا شد که اگر انسان شاه نشود، بهتر است که اقلاً مجتهد یا پیشوای امت گردد». (۵۰)

نفوذ عمیق و گسترده شیخ در بین مردم، در گزارش‌های سفارت انگلیس نیز منعکس شده است. آرتور نیکلسون سفیر انگلیس در دربار تزار، در تلگراف به ادوارد گری وزیر خارجه بریتانیا (مورخ هیجدهم مارس ۱۹۰۹ یعنی حدود پنج ماه قبل از شهادت شیخ)، با اشاره به تصمیم‌هایی که در لندن و پترزبورگ بر ضد شیخ در جریان بود، هشدار روس‌ها را چنین منعکس می‌سازد:

«در مورد شیخ فضل الله باید به این نکته توجه داشت که این مجتهد، نه تنها در محافل محافظه کار [= مخالفین مشروطه]، بلکه در میان عناصر میانه‌رو [= مشروطه خواهان معتدل و غیرافراطی] نیز نفوذ زیادی دارد و جلب هم‌کاری او برای موفقیت اصلاحات طرح ریزی شده [= تجدید مشروطه و مجلس] اجتناب ناپذیر است.

هر نوع اقدامی که دو دولت [روس و انگلیس] علیه شیخ به عمل آورند، ممکن است نارضایتی توده‌های مردم را مخصوصاً در تهران که شیخ دارای پیروان زیادی در میان طلاب یا محصلین مدارس مذهبی است برانگیزد. بنابراین دولت امپراتوری [روس تزاری] عقیده دارد با توجه به

این حقیقت که شیخ هیچ گونه مقام رسمی ندارد که بتوان او را از داشتن آن مقام محروم کرد، عاقلانه‌تر خواهد بود که به شخص شیخ فضل‌الله سوری کاری نداشته باشند» (۵۱)

مردوخ، (امام جمعه کردستان) از شیخ به عنوان ایران مدار (۵۲) یاد کرده و در شرح اجتماع مردم به رهبری شیخ در باغ شاه برای جلوگیری از تجدید مشروطه می‌نویسد: «عموم آقایان علما به منزل حاج شیخ (فضل‌الله) آمده از آنجا بالاتفاق با کالسکه و درشکه به جانب باغ شاه حرکت کردیم. متجاوز از پنجاه کالسکه و درشکه پشت سر حاج شیخ به حرکت درآمد» (۵۳) علاقه و احترام وافر بزرگان به شیخ، تنها ویژه رجال دین نبود. قدرت‌مداران عرصه سیاست نیز به شیخ نگاهی فرازپو و قله سو داشتند. به قول حسنعلی برهان: «تمام رجال و اولیای امور و پادشاهان و اقران و امثالش به او به نظر عزیز و احترام نگاه می‌کردند» (۵۴) میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه مظفرالدین‌شاه در دهم ربیع الثانی ۱۳۲۳ ق به آقا سید حسین نائینی (کذا) با اشاره به «جناب مستطاب ملاذ الاسلام حجة الاسلام آقای حاج شیخ فضل‌الله» می‌نویسد: «جناب مُعَزَّی‌الیه... امروز در تهران سرسلسله علما هستند و مطاعت دارند» (۵۵) عضدالملک، رئیس ایل قاجار و نایب السلطنه خوش‌نام احمدشاه، مرید و مقلد شیخ شهید بود (۵۶) و از شنیدن خبر قتل وی فوق‌العاده متأثر و ناراحت شده، به سر و صورت خود می‌کوبید و شیون و زاری می‌کرد و از این‌که مجتهدی را اعدام کردند اشک می‌ریخت» (۵۷)

برنامه کلان و مدل مطلوب سیاست

اصول سیاست شیخ در زندگی و برنامه کلان او برای بهبود مشکلات موجود و نیل جامعه به رفاه مادی و سعادت معنوی چنین بود: استقلال، قانون‌مندی و حاکمیت اسلام. او «دین» و «سیاست» را از یک‌دیگر جدا نمی‌دانست و برای خود - خاصه، به عنوان یک فقیه صاحب نفوذ - در عرصه اجتماع و سیاست، مسئولیت، آن هم مسئولیتی گران قائل بود. شیخ البته، مستقلاً رساله یا خطابه‌ای در باره «نظریه سیاسی» خویش و مبانی و غایات آن تحریر نکرده است، ولی با کاوش در سخنان وی می‌توان به اصول آرا و نظریات سیاسی او (که مبتنی بر شناختی «حکیمانه/ فقیهانه» از مبانی دینی است) دست یافت و سیمای کلی، اما روشنی از آن تصویر کرد. با تأمل در سخنان شیخ، معلوم می‌شود که از نظر او اولاً: این «سیاست» است

که بایستی رنگ «دین» به خود بگیرد و جامعه‌ای متناسب با قد و قواره دین بیوشد نه بالعکس. درثانی: نظریه سیاسی شیخ، حاوی دو جنبه «سلبی» و «ایجابی» (یا مثبت و منفی) است که وجه سلبی آن، خود از دو رکن اساسی تشکیل می‌شود: استقلال به معنی رهایی از یوغ سلطه فکری - فرهنگی - سیاسی - اقتصادی بیگانگان (به‌ویژه استعمار غرب) و عدالت از طریق «مهار قانونمندان» دولت توسط مجلسی مرکب از نمایندگان طبیعی اصناف و طبقات جامعه. حاکمیت اسلام نیز، به معنای اجرای «موبه‌مو و بدون تبعیض» احکام اسلامی در جمیع شئون، وجه «ایجابی» سیاست مطلوب وی را می‌سازد.

الف) استقلال (رهایی از سلطه سیاسی و فرهنگی غرب)

رهایی از سلطه بیگانه - خاصه استعمار غرب - در همه شئون، هدف اساسی شیخ در دست‌یابی به ایران آباد و سربلند بود و زندگی‌اش را یک‌سره وقف مبارزه در راه آن ساخته بود. تقریظ وی بر کتاب «تبشیر اندر تبشیر» (۱۳۱۴ ق) نشان می‌دهد که حرکت ذر این راه را مصداق «جهاد فی‌الله» شمرده و «تجارت سودمند دنیا و آخرت» می‌دانست. (۵۸)

۱. طرد سلطه سیاسی استعمار: چرچیل مدیر اداره شرقی

سفارت انگلیس، در گزارش به لندن، از شیخ به عنوان «یکی از مجتهدین طراز اول تهران» یاد می‌کند که «از تماس با اروپائیان احتراز می‌جوید و از گفت‌وگو با آنان سر باز می‌زند» (۵۹) امتناع شیخ در پایان عمر خویش (به قیمت شهادت) از پناهندگی به بیرق روس، انگلیس، هلند و حتی عثمانی مهم‌ترین گواه بر روحیه مستقل وی و اهتمامش به جلوگیری از دخالت بیگانگان در مقدرات کشور اسلامی است. چنان‌که حضور فعال او در جنبش تنباکو و نیز هواداریش از تأسیس بانک ملی در صدر مشروطه، تنها معطوف به اهداف «اقتصادی» نبود و بیش و پیش از آن غایات «سیاسی» داشت و نجات ایران از سلطه سیاسی غرب را دنبال می‌کرد. به همین نمط، ورودش به جنبش عدالت‌خواهی صدر مشروطه نیز - چنان‌که خود در لایحه هیجدهم جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق منتشره در حضرت عبدالعظیم (ع) تصریح دارد - به هدف جلوگیری از تحلیل رفتن تدریجی کشور در هاضمه قدرت‌های جهان‌نوار بوده است. (۶۰) فراموش نکنیم یکی از مهم‌ترین علل مخالفت وی با مشروطه وارداتی و هواداران افراطی آن، بستگی آن‌ها به بیگانگان بود: «ای عزیز، اگر مقصود تقویت اسلام بود انگلیس حامی آن نمی‌شد و اگر مقصودشان عمل به قرآن

بود عوام را گول نداده پناه به کفر [= سفارت انگلیس] نمی‌بردند و آن‌ها را یار و معین و محلّ اسرار خود قرار نمی‌دادند... اگر بنای آن بر حفظ دولت اسلام بود، چرا یک عضوی از روس یول می‌گرفت و دیگری از انگلیس؟! (۶۱)

شیخ به‌ویژه در اواخر عمر، بر سر تجدید مشروطه رسماً با سفارتخانه‌های روس و انگلیس در افتاد و درگیریش با آن‌ها بدان جا کشید که شاه اعلامیه‌ای را که (پس از تجمع باغ شاه) روی اصرار شیخ و علما صادر کرده بود، زیر فشار شدید سفرای لندن و پترزبورغ، از کویه و بازار جمع کرد (۶۲) و شیخ نیز شاه مرعوب را به مقامت در برابر آن‌ها فراخواند. (۶۳) به قول کسروی: «محمد علی میرزا در آن ایستادگی که در برابر... نمایندگان سیاسی دولت‌های اروپا می‌نمود، بیش از همه به دل‌گرمی از پشتیبانی شیخ بود. (۶۴) کشاکش سخت شیخ با روس و انگلیس، به ترور وی توسط ایادی انگلیس انجامید و حتی سفارت انگلیس در محاکمه ضاربین دخالت کرده مانع مجازتشان شد. (۶۵) پس از آن هم به طور لاینقطع رشته این درگیری ادامه یافت تا به اعدام وی توسط همان عوامل انجامید (۶۶) و آرتور نیکلسون سفیر انگلیس در روسیه به وزیر خارجه لندن نوشت: شیخ فضل‌الله برای مملکت خود خطر بزرگی [!] بود، خوب شد که ایران او را از میان برداشت [!] (۶۷)

۲. **طرد سلطه اقتصادی استعمار:** شرکت فعال شیخ در جنبش تنباکو، از گام‌های بلند وی در مسیر مبارزه با نفوذ اقتصادی بیگانگان است که خوش‌یختانه تاریخ آن را با خطوط روشن ثبت کرده است. (۶۸) نیز باید از حمایت وی از طرح تأسیس «بانک ملی» در صدر مشروطه یاد کرد که اندیشه‌رهای کشور از استعمار اقتصادی را تعقیب می‌کرد و شیخ از آن کاملاً حمایت نموده و «دویست تومان سهام بانک را خریداری کرد». (۶۹) در کارنامه شیخ، مدرک جالبی مربوط به سال ۱۳۰۶ ق یافت می‌شود که نشان از حضور دیرین وی در سنگر دفاع از استقلال سیاسی، کفایت اقتصادی و کیان فرهنگی کشورمان دارد. مدرک مزبور حاوی شصت مورد سؤال و جواب از میرزاست که شیخ به تدوین و طبع آن‌ها پرداخته است. میرزا در پاسخ به نخستین سؤال (نانوشته) این رساله (۷۰)، ضمن تأکید بر عواقب سوء حمل اجناس از بلاد کفر به ایران، از توجه سائل به این‌گونه مسائل و اقدامش به تهیه دفع آن‌ها که صرفاً از سر غیرت دینی و خیرخواهی برای مسلمین است اظهار مسرت می‌کند و با تصریح به این‌که خود همواره ملتفت و نگران این مسائل که خرابی دین و دنیای مسلمین را دربر دارد بوده است، بر لزوم

«جلوگیری از ورود کالاهای خارجی به کشور» و «اقدام دولت به رفع احتیاجات داخلی مردم از راه تشویق و حمایت عملی از سرمایه‌گذاری در بخش صنایع داخلی»، تأکید می‌ورزد. در پایان نیز از خداوند، عزت اسلام، پیروزی مؤمنین، و قطع ریشه دشمنان را خواستار می‌شود! (۷۱)

۳. **طرد سلطه فرهنگی بیگانه:** شیخ، در کنار تلاش جهت رهایی کشور از استعمار سیاسی و اقتصادی، به سيطرة فرهنگ و نظام فکری و حقوقی غرب بر کشورمان نیز حساسیت منفی داشت و ستیزش با مشروطه‌خواهان، عمدتاً بر سر همین امر بود: «دین اسلام، اکمل ادیان و اتم شرایع است و این دین دنیا را به عدل و شورا گرفت. آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید؟! (۷۲)» به گفته دکتر رضوانی: شیخ «برخلاف آنچه که عده‌ای گمان می‌برند، مخالف با مشروطه [= تجدید سلطنت] نبود... می‌فرمود: مشروطه‌ای که در فرنگستان ساری و جاری است، با مشخصات خاصی که دارد شایسته اجرا در ایران نیست. ایرانیان باید مشروطه‌ای منطبق بر سنن ملی و مذهبی خود برقرار کنند و... شعارش این بود: وَ عَلَیْكُمْ بِالْمَشْرُوطِیَّةِ الْإِسْلَامِ». (۷۳)

ب) عدالت و حکومت قانون

محمد حرزالدین، نوری را «از چهره‌های برجسته‌ای» می‌شمرد که «با حاکمان و دولت‌مردان مقتدر ستم‌گر می‌ستیزید». (۷۴) عدالت‌خانه، مهاری بود که شیخ متناسب با امکانات و مقتضیات زمانه، برای تعدیل خودکامگی‌ها و رفع استبداد تهیه دیده بود. او خود در لوائح ایام تحصن در حضرت عبدالعظیم (ع) تصریح دارد که انگیزه‌اش از برافراشتن درفش عدالت‌خواهی در صدر مشروطه، تغییر رژیم خودکامگی و محدود ساختن اختیارات شاه و دولت توسط نمایندگان مردم بوده است. (۷۵) شهید نوری، کار خلاف شرع و قانون را از هر کسی می‌دید بر می‌آشفته و انتقاد می‌کرد، چه شاه باشد و چه مدعیان دروغین عدل و آزادی. یکی از همسایگان شیخ که در روزهای پر آشوب اواخر مشروطه اول با شیخ دیدار داشته، شرحی از شکایات زیاد وی از اعمال خلاف قانون شاه و مشروطه چنان تندرو به دست داده است. (۷۶) در همان ایام، شیخ نامه‌ای به عضدالملک نوشت و ضمن دفع این شایعه که وی در صدد پناهندگی به سفارتخانه‌های خارجی است! باز بر اجرای قانون و دوری از هرج و مرج در کشور تأکید کرد: «...صریحاً عرض می‌نمایم که هر که علی‌التحقیق بر خلاف قانون

اقدامی نماید، مستحق مجازات است ولو خود داعی باشم. عمماً قریب^(۷۷) معلوم می شود که عدالت خواه کیست و هرج و مرج خواه کیست؟!^(۷۸)

سخنان فوق، حاکی از قانون خواهی و قانون مداری شیخ است که در تأیید آن، می توان به شواهد دیگری هم چون: انتقادات تند وی (در لوایح ایام تحصن) به آشوبگری گروه های فشار و مداخلات بی رویه انجمن های قارچ گونه صدر مشروطه و نیز تأکیدش بر لزوم تکمیل و تصویب سریع قانون اساسی اشاره کرد.^(۷۹) هم چنین می توان به کلام استوار وی در آغاز «تذکره الغافل» اشاره کرد که می نویسد: «...حفظ نظام عالم، محتاج به قانون است و هر ملتی که تحت قانون داخل شدند و بر طبق آن عمل نمودند، امور آن ها [بسته] به استعداد قابلیت قانونشان منظم شد...»^(۸۰)

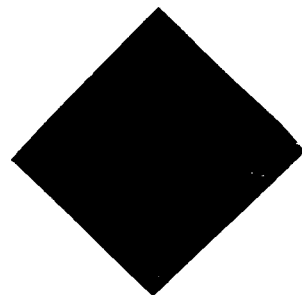
دعوی شیخ با دیگران، هرگز بر سر «تحدید» اختیارات شاه و «تعدیل» مظالم دولت نبود و شیخ در لزوم این گونه امور هیچ نوع تردیدی نداشت. فراموش نکنیم که وی پانزده سال پیش از طلوع مشروطه، لحظه ای را در پیوستن به نهضت تحریم (که مستقیماً اراده ملوکانه را هدف گرفته بود) درنگ نکرده بود. دعوا بر سر این بود، حال که قرار است استبداد مطلقه سلطنتی محدود و مشروط به یک سری قوانین گردد، این قوانین باید همان قوانین شرع باشد که ملت مسلمان ایران از عمق جان بدان ها ایمان دارد و نهضت خویش را نیز با تکیه بر آن ها و تغذیه از آن ها آغاز کرده و پیش برده است. به تصریح دکتر حمید عنایت: شیخ «هرگز درباره محسنات اساسی محدودیت های قانونی در مورد اختیارات سلطنت، شک» نداشت و «آن شیخ صریح اللهجه کراً با مخالفین خویش بر سر این موضوع که برای سلطنت که در نتیجه حوادث دنیا، از شریعت منحرف شده و به ستم گراییده است، تمهید قوانین خاصی لازم است موافقت کرد»^(۸۱) دکتر رضوانی نیز او را در کشاکش مشروطه و

استبداد - بحق - «نیروی سوم» ی قلمداد می کند که نه از استبداد حمایت می کرد و نه موافق با دموکراسی خاص اروپایی بود.^(۸۲)

از دیدگاه شیخ، شاه یا هرکس دیگر که بر جامعه اسلامی حکومت می کند، لزوماً باید در خط اسلام و مصالح مسلمین حرکت کند و خط و جهت کلی را از کارشناسان خبره و امین اسلام (فقها) بگیرد. در یکی از لوایح ایام تحصن در حضرت عبدالعظیم (ع) تصریح دارد: در منطق شیعه (بر خلاف اهل سنت)، دولت و سلطنتی که زمام آن به دست خدا و رسول و امام و نایبان امام (فقهای عدول) نباشد، اوامرش واجب الاطاعه نیست.^(۸۳) هم چنین در اجتماع علما و مردم در باغ شاه (شوال ۱۳۲۶ ق.) که برای منع از تجدید مشروطه بر پا شد، شیخ صریحاً به شاه گوشزد کرد: «ما دعاگویان در اطاعت اوامر ملوکانه تا حدی حاضریم که مخالف با مذهب ما نباشد، ولی چیزی که مخالف با مذهب باشد تا جان در بدن داریم نخواهیم گذاشت اجرا شود...» و از شاه خواست طبق خواسته مردم و حکم صریح علما بر حرمت مشروطه، دست خطی در رفع مشروطه صادر کند. شاه پذیرفت و گفت: در این باب «با جناب صدراعظم مذاکره می شود و قراری که اسباب آسودگی قاطبه رعایا باشد داده خواهد شد». ولی شیخ احاله موضوع به مذاکره با صدراعظم را رد کرد و گفت: «مشورت در محلی است که طریق دیگر داشته باشد و این امر ابداً ممکن نیست که انجام شود. صریحاً اعلی حضرت حال باید حکم بفرمایند در افشای مشروطه». شاه لاجرم پذیرفت که دست خط بدهد.^(۸۴) سخنان شیخ، برجسته سازی همان نکته ای بود که همان ایام در عریضه او و علمای هم فکرش به شاه آمده بود: «ما مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامی هستیم، ابداً راضی نمی شویم که وهنی به اسلام و دین ما برسد و در مقابل احکام اسلامی، شاه و رعیت یک سان است».^(۸۵)

ج) حاکمیت اسلام

عدالت غایت آرزو، بلکه معشوق «دلربا»ی شیخ بود^(۸۶) و حتی آن را اساس تکوین و تشریح و عامل پیشرفت اسلام در جهان می شمرد.^(۸۷) از نظر او «دین اسلام... دنیا را به عدل و شورا گرفت. آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید»؟!^(۸۸) دست یابی به عدالت، آرمان مقدسی بود که شوق وصول به آن شیخ را هم چون آحاد ملت ایران، در صدر مشروطه به قیام بر ضد استبداد



و اداشت: «کلمه طیبۀ العدل را هر کس اصفا نمود بی اختیار در تحصیل آن کوشید و به اندازه وسعت به بذل مال و جان خودداری نکرد. مین جمله خود داعی هم اقدام در این امر نموده و متحمل زحمات سَفَرًا و حَضْرًا شدم». (۸۹) وقتی هم از آن سفر برگشت، «تأسیس اساس مجلس دارالشورای ملی و معدلت‌خانه اسلامی» را به دوستان تبریک گفت و آن را «موجب ترویج شرع اطهر و تعظیم شعایر اسلامی» شمرد. (۹۰)

آری، عدالت مطلوب و محبوب شیخ بود و در این جای هیچ شکی نیست. منتها وی - بحق - در تعریف عدالت و تشخیص موارد آن و نیز نحوه دست‌یابی به این گوهر دیر یاب و زود رنج، بحث داشت و به حکم «خِزْد» - که خالق جهان را در تشخیص مصالح بشر و تأمین سعادت جاوید وی، از همگان آگاه‌تر می‌داند - «تحصیل عدالت» را منوط به اجرای احکام اسلام می‌شمرد و معتقد بود که حقیقت عدل از راه اقدام به معروف و اجتناب از منکر محقق می‌شود. هم‌چنین تأکید داشت که اجرای قوانین عادلانه در جامعه، نیاز به پشتوانه روحی و اعتقادی دارد و آن نیز چیزی جز ایمان به خدا و قیامت نیست و هر مقدار، یقین به مبدأ و معاد و خدا ترسی و امیدواری شدیدتر است، عدالت منبسط‌تر خواهد بود و هر چه از این کاسته شود، بی‌اعتدالی زیاده خواهد شد. نیز: «اگر بخواهند بسط عدالت شود» باید این دو گروه را تقویت کنند: «حَمَلَةُ احکام» و «أولی السُّوْکَةِ من أهل الإسلام». یعنی، علمای دین و رجال سیاسی متعهد به اسلام. «این است راه تحصیل عدالت صحیحۀ نافع». (۹۱)

شهید نوری، از سیاست و عدالت تصویری چنین توحیدی داشت و عرصه زندگی را حوزه اقتدار «مطلق» الهی می‌شمرد. «پیتر آوری» استاد تاریخ دانشگاه کمبریج سخن جالبی دارد: «شیخ فضل‌الله نوری... را بایستی نماینده آن مکتب فکری دانست که حاکمیت را از خداوند می‌دانند و نه از مردم و شاه». (۹۲) کسروی هم (در کلامی به شیوه معمول آمیخته به زهر کینه) اعتراف جالبی دارد:

حاجی شیخ فضل‌الله... فریفته «شریعت» می‌بود و رواج آن را بسیار می‌خواست... با یک امید و آرزوی بسیاری پیش آمده چنین می‌خواست که «احکام شرع» را به رویه قانون آورد و به مجلس بپذیراند. روی هم‌رفته به بنیاد نهادن یک «حکومت شرعی» می‌کوشید. (۹۳)

نظام مطلوب شیخ نظامی است که در آن احکام اسلام پیاده شود: «ای برادر، نظام‌نامه، نظام‌نامه...، لکن اسلامی،

اسلامی... یعنی همان قانون شریعت که هزاروسی صد و اندی است در میان ما هست و جمله [ای] از آن - که به آن، اصلاح مفاسد ما می‌شود - در مرتبه اجرا نبود، حالا بیاید به عنوان قانون و اجرا شود». (۹۴) اگر در تحصن حضرت عبد‌العظیم (ع) بر فراز منبر خاطر نشان می‌کند: «من... این جا هستم تا این‌که قانون قرآن را رواج بدهم» (۹۵) یا در «رساله تحریم مشروطیت» می‌نویسد: «فی الحقیقه سلطنت، قوه اجرائیه احکام اسلام است» (۹۶) دقیقاً به همین معناست. چنان‌که از نامه‌اش به آقا نجفی اصفهانی نیز بروشنی همین معنا بر می‌آید. (۹۷)

آری، شیخ خواستار نظام حاکمیت حدود و ارزش‌های اسلامی بود که البته از دیدگاه او جز با حکم و تنفیذ فقیهان محقق نمی‌شد. در خلال اظهارات شیخ در مشروطه مکرر به طرح مسئله ولایت فقیه مبسوط الید بر می‌خوریم و این به‌وضوح حاکی از وجه ایجابی نظریه سیاسی شیخ و نیز مخالفت اصولی او با استبداد شاهنشاهی است: «در زمان غیبت امام (ع) مرجع در حوادث، فقهای از شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است و بعد از تحقق موازین، احقاق حقوق و اجرای حدود می‌نمایند و ابداً منوط به تصویب احدی نخواهد بود». (۹۸)

از نظر شیخ، اگر مجلس و مجلسیان، اولاً: به احکام اسلام مقید و ثانیاً: از پشتوانه نظارت و تنفیذ فقیه برخوردار باشند خود و مصوباتشان مورد تأیید است و باید از جان و دل، به حمایت از آن‌ها پرداخت (۹۹) و در غیر این صورت، نه. در دیدگاه شیخ راجع به مجلس و مشروطه دو نکته کلیدی وجود دارد که فهم درست نظریات وی در گرو توجه دقیق به آن‌هاست: الف) جامعیت و کمال قوانین اسلامی ب) نظارت و ولایت فقهای جامع الشرایط. به اعتقاد وی (۱۰۰):

۱. حفظ نظام عالم در گرو وجود قانون است و هر ملتی که تحت قانون داخل شدند و بر طبق آن عمل نمودند، امور آن‌ها [بسته] به استعداد [و] قابلیت قانونشان منظم خواهد شد.

۲. در میان قوانین بهترین قانون، «قانون الهی (اسلام) است». چه، اولاً: جامع جمیع ما یحتاجُ إِلَیْهِ النَّاسُ (۱۰۱) بوده و علاوه بر عبادات، حکم جمیع موادّ سیاسیه را بر وَجْهِ اَکْمَلٍ و اَوْفَى داراست، حتی اَرشُ الحَدَثِش (۱۰۲) را. ثانیاً: قانون اسلام، قانونی ابدی و جاوید است و همه عصرها و نسل‌ها را شامل می‌شود. ثالثاً: بینش اسلامی، حیات و زندگی بشر را منحصر به این جهان نمی‌بیند و

مرگ را صرفاً دروازه حیات جاودان و دنیا را مزرعه آخرت می‌شمرد. بر اساس این بینش «ماها باید... نظم معاش خود را قسمی بخواهیم که امر معاد ما را مختل نکند و لابد چنین قانون، منحصر خواهد بود به قانون الهی، زیرا اوست که جامع جَهْتین یعنی نظم دهنده دنیا و آخرت است».

۳. خاتَمیت دین اسلام، ملازم با کامل بودن دستورات آن است و متقابلاً اعتقاد به نقص و ناتمامی فقه اسلامی و موافقت با تغییر یا تکمیل برخی از مواد آن به بهانه و عنوان «مقتضیات عصر» با ایمان به خاتَمیت و کمال دین تضاد دارد: «اگر کسی را گمان آن باشد که مقتضیات عصر، تغییر دهنده بعض مواد قانون الهی... یا مُکَمِّل آن است، چنین کسی... از عقاید اسلامی خارج است»، زیرا «پیغمبر ما خاتم انبیاست و قانون او ختم قوانین... و خاتم آن کسی است که آنچه مقتضی صلاح حال عباد» تا روز رستاخیز است به او وحی شده... و دین را کامل کرده باشد. پس بالبدیهه چنین اعتقاد، کمال منافات را با اعتقاد به خاتَمیت و کمال دین او دارد و انکار خاتَمیت به حکم قانون الهی کفر است».

۴. بر پایه آنچه گفتیم، قانون اسلام «از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است نسخ بر نمی‌دارد». چه، خداوند «در هر موضوع حکمی و برای هر موقع، تکلیفی مقرّر فرموده است». بنابراین «نمی‌شود که جایز شود تغییر بدهند قانون الهی را و جعل قانونی بر خلاف آن نمایند ولو در یک مورد، زیرا مخالفت عملی [با] قانون الهی فسق است. ولی تغییر دادن آن کفر است. چون که تخطئه قانون الهی است نسبت به این زمان».

۵. کمال و تمامیت اسلام، اجازه نمی‌دهد که کسی در برابر قوانین الهی قانون جدیدی وضع کند: «در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل حکم، هر که باشد، و اسلام ناتمام ندارد که کسی او را تمام نماید». و جامعه ایمانی و اسلامی ابدأً محتاج به جعل قانون نخواهد بود، زیرا اسلام بدون اقرار به نبوت، مُحَقَّق نیست؛ و... دلیل عقلی بر نبوت نیز چیزی جز احتیاج ما به قانون الهی و جهل و عجز ما از تعیین آن، بنابراین اگر خود را برکشف و استخراج قانون قادر... بدانیم، پس دیگر دلیل عقلی بر نبوت وجود نخواهد داشت. اصولاً «جعل قانون» در برابر قانون الهی، چه کم و چه زیاد، با اسلام «منافات» داشته و نفس عمل، یک کار پیغمبری است، لذا فرد مسلمان را حق جعل قانون نیست.

۶. حتی شأن و مسئولیت فقها و مجتهدان، با همه والایی تنها استنباط احکام الهی از کتاب و سنت معصومین (ع) است، نه جعل قانون. حتی آنان حق ندارند - آن‌گونه که

متأسفانه در بین اهل سنت رایج است - در مقام کشف و استخراج احکام، اموری هم چون قیاس و استحسانات عقلی را دخالت دهند: «وظیفه [مجتهدین]... منحصر به آن است که احکام کلیه را - که مواد قانون الهی است - از چهار دلیل شرعی استنباط فرمایند و به عوام رسانند و آن چهار: قرآن و اخبار و اجماع و عقل است؛ آن هم به نحو مخصوصی که مقرّر شده. و عمده آن است که باید ملاحظه فرمایند که در مقام استنباط، قیاس و استحسان را دخالت ندهند. چون که در شرع امامیه حرام است که از روی استحسان و قیاس، تعیین احکام الهیه بنمایند». فقیه که نایب امام (ع) است، در واقع استنباط از کتاب و سنت می‌کند، نه تقنین و جعل.

۷. بنای اسلام، بر عبودیت یعنی تسلیم صرف در برابر خداوند استوار است و التزام به قوانین الهی، تنها راه رهایی از هرگونه فساد و بهره‌مندی کامل از نعمات الهی در دنیا و آخرت می‌باشد: «به حکم اسلام، باید ملاحظه نمود که در قانون الهی هر که را با هر کس مساوی داشته، ما هم مساویشان بدانیم و هر صنفی را مخالف با هر صنفی فرموده ما هم به اختلاف با آنها رفتار کنیم تا آن‌که در مفاسد دینی و دنیوی واقع نشویم»، بلکه در دنیا و آخرت بهره‌مند باشیم.

۸. با توجه به آنچه گفتیم، این سؤال مطرح می‌شود که: تأسیس مجلس شورا و وضع قوانین اساسی و غیر اساسی در جامعه اسلامی چه وجهی دارد؟

پاسخ این سؤال از آنچه گفته شد، کاملاً روشن است: همان قانون شریعت را که پیامبر اسلام و جانشینان معصوم

وی - سلام الله علیهم اجمعین - هزاروسی صد و اندی پیش از این، به بشر ابلاغ کرده‌اند، ولی چنان‌که باید اجرا نشده، لباس قانون بیوشد و به صورت ماده و تبصره درآید: «ای برادر، نظام‌نامه، نظام‌نامه، نظام‌نامه، لکن اسلامی، اسلامی، اسلامی. یعنی همان قانون شریعت که هزار [و] سی صد و اندی است در میان ما هست و جمله [ای] از آن - که به آن، اصلاح مفاسد ما می‌شود - در مرتبه اجرا نبود، حالا بیاید به عنوان قانون، و اجرا شود». و: «عَلَيْكُمْ بِطَلَبِ الْقَانُونِ الْاِسْلَامِيِّ الْاِسْلَامِيِّ، ثُمَّ عَلَيْكُمْ بِطَلَبِ الْقَانُونِ الْاِسْلَامِيِّ الْاِسْلَامِيِّ، فَانَّهُ مُضْلِحٌ لِدِينِكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ». (۱۰۳)

۹. مجلسی که قانون اساسی آن، مخالف با موازین دین نباشد و اعضای آن از دایره احکام شرع گامی بیرون نهند، مورد قبول و تأیید همه فقیهان از جمله: شیخ فضل الله است. چه، مخالفت با آن عملاً چیزی جز مخالفت با موازین و قوانین شرع نیست: «من آن مجلس شورای ملی را

می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند، به این معنی: البته، عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و بر خلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی (ص) و بر خلاف مذهب مقدس جعفری (ع) قانونی نگذارد. من هم چنین مجلسی می‌خواهم. در این زمینه «من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم. اختلاف، میانه‌ما و لامذهب‌هاست که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند». چنین مجلسی که حاصل سعی و رنج حجج اسلام و نواب عامه امام (ع) است، قاعدتاً حفظ حقوق و پیروان مذهب جعفری را مد نظر دارد و ممکن نیست که آثار پارلیمنت پاریس و انگلیس بر آن مترتب گردد». به تعبیری روشن‌تر: اعضای مسلمان و متعهد این مجلس، هرگز تن به تصویب قانون آزادی عقاید و افلام به سبک بی‌بند و بارانه غربی و تغییر شرایع و احکام نداده و بر افتتاح خمارخانه‌ها و اشاعه فواحش و بی‌حجابی بانوان و اباحه منکرات مهر تأیید نخواهند زد. «مسلم است که قوانین موضوعه در این مجلس، مخالف با قواعد شرعیه نبوده و نخواهد بود و چنان‌که در قانون اساسی ذکر شده است، هر مطلبی که مخالف با شریعت اسلامی باشد، سیمت قانونیت پیدا نخواهد کرد...».

۱۰. چنان‌چه لزوم انطباق مصوبات مجلس با موازین و معیارهای شرع را یک اصل اجتناب‌ناپذیر بپذیریم - که منطبق اسلامی راهی جز پذیرش آن نمی‌شناسد - لامحاله گریزی از قبول نظارت فائده رسمی و دایمی مجتهدین بر مصوبات مجلس نخواهیم داشت.

دلیل این امر آن است که پارلمان، در ایران اسلامی یک پدیده وارداتی و نوظهور است و در اصل وضع خویش، با مبنا و ساختار فرهنگ و تمدن جدید غرب تناسب دارد و مولود تحولات عمیق فکری - سیاسی - اجتماعی اروپا در چند قرن پس از رنسانس است که بعضاً با اصول فکری، سنن فرهنگی، شرایط تاریخی و وضعیت اجتماعی کشورمان هم‌خوانی ندارد، بلکه متضاد است. بنا براین، بایستی برای هم‌آهنگی و انطباق این پدیده نوظهور با مبانی و سنن فرهنگی و اجتماعی این دیار، تصرفات حساب شده‌ای در فرم و محتوای اروپایی آن صورت گیرد: «مملکت ایران، از ۱۳۰۰ و چند سال قبل که از آیین زردشتی به دین مبین محمدی (ص) شرف انتقال پذیرفته است، مجلس دارالشورای قائم دایم که امور جمهور اهالی را همواره اداره بکنند نداشته است. امروز که این تأسیس را از فرنگستان اقتباس کرده به همین جهت که اقتباس از

فرنگستان است، باید علمای اسلام - که عند الله و عند رسولیه مسئول حفظ عقاید این ملت هستند - نظری مخصوص در موضوعات و مقررات آن داشته باشند که امری بر خلاف دیانت اسلامی به صدور نرسد و مردم ایران هم مثل اهالی فرنگستان بی‌قید در دین، و بی‌باک در فحشا و منکر و بی‌بهره از الهیات و روحانیات واقع نشوند. این ملاحظه و مراقبه حسب تکلیف الشرعی، هم حالا که قوانین اساسی مجلس را از روی کتب قانون اروپا می‌نویسند لازم است و هم من بعد در جمیع قرن‌های آینده الی یوم يقوم القائم عجل الله تعالی فرجه».

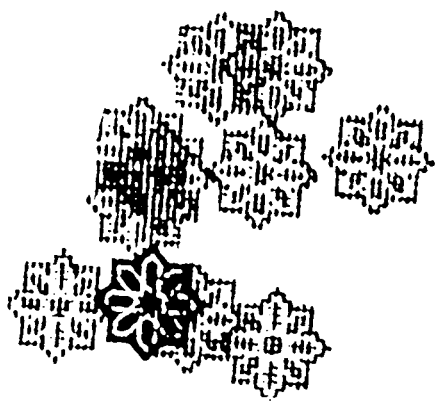
۴. انقلابی عصر استبداد

شیخ در زندگی سیاسی خویش، دو دوران را از سر گذرانده است: دوران استبداد فردی سلاطین قاجار و دوران مشروطیت. او با خودکامگی به هیچ وجه سر سازش نداشت و لذا در کلیه جنبش‌های ضد استبدادی پیش از مشروطه، هم‌چون جنبش تنباکو و عدالت‌خانه حاضر، بلکه پیشوا و جلودار بود. شرکت فعالش در جنبش ضد استعماری - ضد استبدادی تنباکو، نقش مؤثر وی در برکناری امین‌السلطان و حضورش در مرکز ثقل قیام عدالت‌خواهی صدر مشروطه که به عزل عین‌الدوله انجامید، همگی ثبت تاریخ است. اعظام الوزاره با ذکر درگیری سخت میان میرزای آشتیانی و ناصرالدین شاه بر سر کشیدن قلیان در بحبوحه نهضت تحریم می‌نویسد: شاه حکم به تبعید آشتیانی داد و در پی آن غوغای ملی عظیمی برخاست که نهایتاً حکم شاه را ملغاً گذاشت. آن‌گاه می‌افزاید: «اول کسی که از علما در آن روز به منزل میرزای آشتیانی وارد شد و هم‌صدا با ایشان گردید، آقای حاج شیخ فضل‌الله مجتهد نوری بود». (۱۰۴) احتشام‌السلطنه (رئیس مجلس شورای اول) نیز معتقد است شیخ در «در آن وقایع... در تهران کباده ریاست می‌کشید و در صف پیشوایان روحانی، مشوق و محرک مردم در مخالفت با امتیاز نامه رژی بود». (۱۰۵) عین‌الدوله که پس از برکناری امین‌السلطان روی کار آمد، معتقد بود: آن کس که امین‌السلطان، دولت را از او می‌ترسانید و از ترس همو نیز استعفا داد، شیخ فضل‌الله بوده است. (۱۰۶) وقتی هم که روابط شیخ (در صدر مشروطه) با عین‌الدوله مقتدر و خشونت مآب به تیرگی گرایید و عین‌الدوله به شیخ و دیگر عالمان معترض و متحصن در مسجد جمعه تهران پیغام داد که اگر پراکنده نشوید دست به داغ و درفش خواهم برد، شیخ به فرستاده او گفت: «کسی که حیات و مماتش زیر قلم ماست چگونه جرئت می‌کند چنین جملاتی را به زبان

بیاورد؟! به او بگو ما از تو واهمه‌ای نداریم و عن‌قربین تکلیف را روشن می‌کنیم!»^(۱۰۷) و چنین نیز کرد. به قول ملک‌زاده: «حاج شیخ فضل‌الله... با وجود ممانعت عین‌الدوله با سران نهضت هم‌قدم شد و راه مهاجرت را پیش گرفت».^(۱۰۸) شیخ از نفوذ خویش در بین مراجع عراق (نظیر آخوند خراسانی) بهره گرفت و آنان را به صحنه مبارزه با رژیم استبداد کشانید.^(۱۰۹)

۵. اصلاح‌گر عصر مشروطه

شیخ - چنانکه گفتیم - در مقدمات ایجاد و تحصیل آن‌چه که بعدها به نام «مشروطیت» معروف شد، نقش اساسی داشت و به این معنا عموم مورخان اشاره دارند.^(۱۱۳) پس خود را در حفظ و پاسداری از آن‌چه که دست‌آورد نهضت ملت (قیام عدالت‌خانه) می‌انگاشت.



موظف می‌شمرد و بر خلاف برخی از رهبران که در برابر فشار و تهدید گروه‌های تندرو و جریانات سکولار جا می‌زدند، با تمام توان می‌ایستاد و می‌کوشید مانع انحراف نهضت از راست‌راه ملی و اسلامی آن به چپ و راست گردد. کسروی می‌نویسد: پس از پیشرفت مشروطه و باز شدن مجلس، رهبران مذهبی جنبش مشروطه هر یکی بهره‌ای جسته به کنار رفتند، ولی دو سید [طباطبایی و بهبهانی] و حاجی شیخ فضل‌الله هم‌چنان باز ماندند و چون مشروطه را پدیدآورده خود می‌شماردند از نگرهبانی بیاز نمی‌ایستادند...»^(۱۱۴)

برای آشنایی با نقش اصلاحی که شیخ فضل‌الله در طول جنبش مشروطه ایفا کرد، بایستی روند پرنشیب و فراز این جنبش را از آغاز تا زمان شهادت شیخ، مورد دقت و ملاحظه قرار داد: جریانی که به نام مشروطه در تاریخ کشورمان معروف شده، خود مسبوق به نهضت اصیل اسلامی و مستقل عدالت‌خانه بود که رهبری آن به عهده

ملک‌زاده می‌نویسد: «از حسن اتفاق، حاجی شیخ فضل‌الله که در آن زمان در حوزه روحانی نجف شهرت و اعتبار زیادی داشت، در میان مهاجرین [به قم] بود و او هم در سهم خود روحانیون نجف را به نفع نهضت ملی تشویق می‌نمود».^(۱۱۰) آیه‌الله میرزا احمد کفایی (فرزند آخوند خراسانی) اظهار می‌داشت: زمانی مرحوم آخوند خراسانی و دیگر مراجع عتبات به حمایت از نهضت عدالت‌خواهی صدر مشروطه وارد عمل شدند که شیخ فضل‌الله نوری در نامه به آخوند، لزوم این کار را مؤکداً گوشزد کرد.^(۱۱۱)

در نتیجه اتفاق علمای تهران و نجف بر ضد استبداد، شاه سپر انداخت و ضمن برکناری عین‌الدوله، دست‌خط تأسیس مجلس شورا را صادر کرد. در حصول این موفقیت، بی‌گمان شیخ نقشی مهم و تعیین‌کننده داشت. «فریدون آدمیت» و «مهدی بامداد» تصریح دارند: شیخ «در قیامی که منجر به صدور فرمان مشروطیت گردید خدمت ارج‌مندی کرد».^(۱۱۲)

علمای دین (بالأخص شیخ فضل الله) قرار داشت و مقصد عمده‌اش نیز تأسیس عدالت‌خانه بود، یعنی تأسیس مجمعی از نمایندگان طبیعی اصناف و طبقات مردم که به شور بنشینند و برای دوایر دولتی، قانون بنویسند تا به خودکامگی‌های دولت و دربار پایان داده شود. هجرت شیخ و سیدین به قم در صدر مشروطه، به همین منظور انجام گرفت و صدور دست‌خط تأسیس مجلس شورای اسلامی از سوی مظفرالدین‌شاه نیز دست‌آورد همین حرکت بود. مع الأسف هم‌زمان با هجرت علما به قم، با کارگردانی سفارت انگلیس و ستون پنجم‌شان در داخل کشور، طرح کشاندن مردم ساده و غافل (یا شکم‌باره) به سفارت ریخته شد و استعمار بریتانیا به دسایس معمزل خود شدت بخشید و برای نسخ و نابودی آن قیام اسلامی-مردمی، از طریق سیاست خطرناک مسخ و انحراف وارد شد... نقشه مزبور بزودی شعار همه‌کس فهم و ریشه‌دار عدالت‌خانه را جای‌گزین شعار وارداتی، چند پهلوی و منشایه مشروطه ساخت. نیز به یاری کاردار سفارت، در دست‌خط شاه محتضر (مورخ شانزدهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق) مبنی بر اجازه تأسیس مجلس شورای اسلامی دست برده و درست در بحبویه به بار نشستن نهضت عدالت‌خواهی، قید اسلامی را برای همیشه (در دوران مشروطه) از عنوان مجلس حذف کردند! (۱۱۵) سپس هم مانع تثبیت عنوان «مشروع» به جای «مشروطه» شدند و این البته آخرین گام انحرافی در مسیر نهضت ملت نبود... (۱۱۶)

مشروطه وارداتی، در نظر طراحان اصلی آن کپی‌ای از لیبرال دموکراسی غربی بود که بر مفهوم فراماسونری، لیبرالیستی شعار آزادی - برابری - برادری (و نه مفاهیم محصل اسلامی آن‌ها) تکیه داشت و از حیث قانون‌گذاری، تعیین و تنظیم روش زیست انسان‌ها، احوای نفس اکثریت را به نحوی قانون‌مند، جای‌گزین تشریح الهی می‌ساخت. و پیداست که چنین مشروطه‌ای - به قول شیخ - آبش با «شرع» و «مشروع» در یک جوی نمی‌رفت.

اما باید توجه داشت که مشروطه بازان صدر مشروطه، به‌صراحت و یک‌بارگی، پرده از مقاصد و مطامع حقیقی خویش برنمی‌گرفتند و باطن شیطانی رژیم مطلوب خود را

- که در طغیان نسبت به حق از استبداد فردی و بی‌نقاب چند هزار ساله پیشی می‌گرفت - رو نمی‌کردند و به قول کسروی: «تا دیری سخن از شریعت و رواج آن می‌رفت و انبوهی از مردم می‌پنداشتند که آنچه خواسته می‌شود همین است». (۱۱۷) ولی با گذشت زمان که بازار هتاک‌ی به ساحت

احکام الهی و جسارت به علما در روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها و میتینگ‌های مشروطه‌خواهان بالا گرفت و متهمان به بای‌گری و متظاهران به فرنگی‌مآبی صحنه‌گردان حوادث شدند - مشروطه سفارت پرورده پوست انداخت و باطن حقیقی خود را تا حدود زیادی آشکار ساخت. در نتیجه، شیخ نوری نیز که از مدت‌ها پیش نگران انحراف نهضت و تباهی ثمرات قیام ملت بود، نوای انتقاد دیرینه و فزاینده خویش علیه مفاسد هم‌زاد یا نوزاد مشروطه را به فریاد رسای اعتراض بدل ساخت و رسماً در برابر مشروطه‌خواهان افراطی موضع گرفت و نهایتاً با هم‌فکران خود در حضرت عبدالعظیم (ع) تحصن‌گزید و به نشر لوایح روشن‌گرانه و طرح شعار مشروطه مشروع پرداخت و اعلام کرد که قانون اساسی باید دقیقاً و کاملاً با موازین شرع تطبیق شود و این تطبیق نیز، کار «کارشناسانه» می‌طلبد که آن هم جز از فقهای پارسا برنمی‌آید.

نروم پای بندی شاه به طریقه حقه تشیع اثنی عشری، نظارت فائقه مجتهدین بر مصوبات مجلس، شرط فقاقت در قاضی و... اصولی بود که با مجاهدات پی‌گیر شیخ در متمم قانون اساسی گنجانده شد.

مرحله بعدی جریان مشروطیت، با انحلال خونین مجلس شورای اول و قلع و قمع هواداران مشروطه به دست محمدعلی شاه آغاز شد که افکار عمومی هم - به علت نفرت از هرج و مرج و آشوب فزاینده‌ای که جناح تندرو مشروطه در کشور پدید آورده و زندگی را بر همگان مشکل کرده بود - به اقدام شاه سکوت، بلکه مساعدت نشان داد. در این مرحله، شیخ با استفاده از فرصت پیش آمده، به تحریم مشروطه مطلقه و تلاش برای احیای عدالت‌خانه (= مجلس شورا با اختیارات و مسئولیت «محدود» به حدود اصلاح دوایر دولتی) برخاست. اقدام مزبور ناشی از آشنایی کامل شیخ با ماهیت صحنه‌گردانان غرب زده مشروطه و دسایس استعمار در آن برهه حساس بود. تأثیر شدید اقلیت فراماسون و منحرف مجلس اول بر اکثریت مسلمان، اما مشتبّه آن سازش امثال سردار اسعد (تجدیدگر مشروطه) با قدرت‌های استکباری و حمایت صریح روس و انگلیس از مشروطه و جناح تندرو آن در دوران موسوم به استبداد

صغیر و بالأخره یأس شیخ از اصلاح غائله به شیوه قانونی و مسالمت‌آمیز او را نهایتاً به درگیری حاد و بی‌برگشت با مشروطه وارداتی کشانید. این مرحله،

چندی پس از انحلال مجلس اول آغاز شد و تا قتل شهید نوری و ملا محمد خمّامی و... و انزوا و تبعید برخی دیگر از علما ادامه یافت.

نکته قابل توجه این است که شیخ، حتی در استبداد صغیر نیز مخالف وجود مجلس شورا و مشروطه (به معنی تحدید استبداد و مهار آن توسط شورایی از عقلای ملت) نبود، بلکه به قول خود: «مشروطه مشروعه و مجلس محدود» می‌خواست، لذا چند روز پس از انحلال مجلس اول، به شاه تأکید کرد: «مشروطه باید باشد، ولی مشروطه مشروعه و مجلس محدود، نه هرج و مرج».^(۱۱۸)

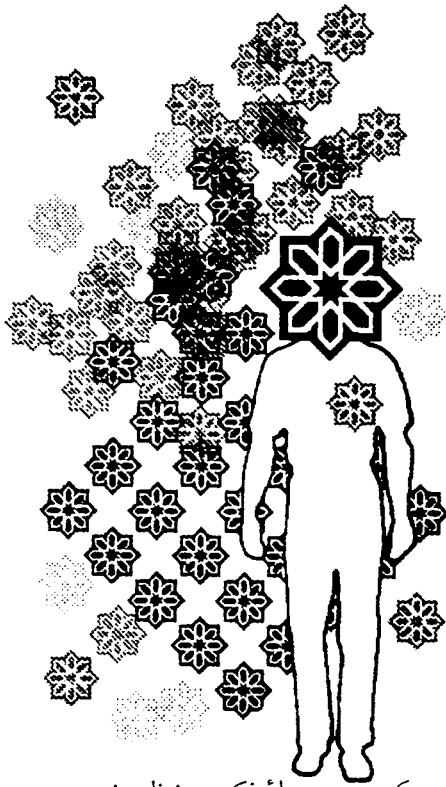
مخالفت صریح و بی‌پروای شیخ با مشروطه و مجلس در اواخر عمر، ممکن است در نگاه ابتدایی نوعی عدول آشکار از (حتی) مواضع پیشین وی (= مشروطه مشروعه) تلقی شود. درحالی‌که اگر نیک دقت کنیم، شیخ به مشروطه (در شکل غربی آن) از روز نخست تأمل‌های جدی و اصولی داشت و قائل به اصلاحات اساسی (بر وفق اصول و مبانی اسلام) در آن رژیم وارداتی بود. علاوه بر آن معتقد بود که فتنه‌گران و غوغاسالاران با بلوا آفرینی خود، فرصت و امکان اصلاحات قانونی را از دولت و ملت می‌گیرند و راه را بر سنطه دشمنان استقلال و آزادی ایران هموار می‌سازند. مع الأسف، جناح تندرو با شهر آشوبی‌هایش در مشروطه اول و بند و بست با روس و انگلیس برای براندازی حکومت مرکزی در دوران موسوم به استبداد صغیر، نشان داد که نگرانی شیخ و هم‌فکرانش بی‌اساس نیست و اسفبارتر آن‌که روس و انگلیس در اولتیماتومی که در فترت مزبور (به حمایت از مشروطه) به محمدعلی‌شاه دادند، بر عفو و آزادی عمل مشروطه‌خواهان تبعید شده اصرار داشتند و مفهوم این امر آن بود که باز باید بساط تندروی‌ها و بلواگری‌های مشروطه اول تجدید شود و این چیزی نبود که شیخ و مصلحان هم‌فکر وی، به هیچ وجه آن را برتابند.

در توضیح و تأیید آن‌چه گفتیم (عدم عدول شیخ از آرمان عدالت و شورا)، باید خاطر نشان سازیم: شاه در دست‌خطی که (پس از تظاهرات باغشاه بر ضد مشروطه) در اواسط دوران استبداد صغیر خطاب به شیخ و علما صادر کرد قول داد که در نشر عدالت و بسط عدالت، دستور العمل لازم را صادر کند و از آنان خواست مردم را از عزم ملوکانه به نشر عدالت و رعایت

حقوق رعیت و اصلاح مفساد به قانون دین مبین اسلام حضرت خاتم النبیین (ص) اطلاع دهند.^(۱۱۹) در پی این امر نیز، مجلس شورای کبرای مملکتی در ذی قعدة ۱۳۲۶ ق. گشایش یافت تا به صورت قائم مقام مجلس شورای مشروطه عمل کند. اعضای این مجلس که حق نداشتند شغل دولتی داشته باشند و در صورت قبول سمت دولتی باید استعفا می‌دادند، از حقوق مهم و قابل توجهی برخوردار بودند، چون: حق نظارت بر وزارت‌خانه‌ها و تحقیق و تفحص در امور آنها، احضار و استیضاح و در صورت لزوم محاکمه و عزل وزرا، رسیدگی به شکایت عارضین و سؤال از وزیر مربوطه برای احقاق حق آنان، ارائه نظریات اصلاحی، ردّ لوایح دولتی و لزوم کسب اجازه دولت از آنان برای واگذاری امتیازات خارجی.^(۱۲۰)

شیخ در نامه به علمای مازندران (بنجم ذی قعدة ۱۳۲۶) ضمن مؤذنه افتتاح مجلس مزبور - متشکل از جمعی از وزرا و رجال و تجار محترم عاقل دانشمند خیر خواه دولت و ملت - اظهار امیدواری کرد: «ان شاء الله من بعد آن‌چه راجع به قوانین عامه و معدلت تامه است در این دارالعدالة مبارکه مذاکره و اقدام خواهد گردید».^(۱۲۱) مسلماً اگر شورش تبریز و دست خارجی می‌گذاشت اوضاع کشور به حال عادی بنازگردد شیخ با حمایت مشروط از این مجلس، می‌کوشید اهداف عدالت‌خواهان‌اش را به دست اعضای آن تحقق بخشد... مع الأسف تلاش صادقانه و جدی شیخ در این مرحله به علل گوناگون، هم‌چون: عمل‌کرد بد و غارت‌گرانه بخشی از قشون اعزامی به تبریز، تعلل عمدی صاحب‌منصبان روسی قزاق‌خانه - که محرمانه از سوی روسیه به آنان «دستور ایست» داده شده بود - در دفع هجوم نیروهای مشروطه به پایتخت^(۱۲۲) و ناستواری شاه در مقابل فشار شدید روس و انگلیس و امیدواری او به کمک تزار به نتیجه مطلوب نرسید. وقتی عناصر مرعوب یا مزدور روس و انگلیس نظیر سپهدار تنکابنی و سردار اسعد بختیاری (که مع الأسف، حتی بدون حضور مؤثر جناح مشروطه خواهان پاک‌دل و سلیم‌النفس نظیر شادروان ستارخان انجام گرفت) تهران را اشغال نظامی و فتح نمودند. محمدعلی‌شاه از سلطنت خلع و میدان

برای تاخت و تاز دیگران و شهادت فجیع شیخ باز گردید...



۶ آیا شیخ، در اقدامات اصلاحی خود، شکست خورد؟

شیخ، در پایان عمر به نحوی فجیع به قتل رسیده و پس از مرگ نیز از سوی دشمنانش همواره آماج سخت‌ترین حمله‌ها قرار داشته است. با این سرنوشت غم‌بار، آیا می‌توان نتیجه کار و زحمات او را، مثبت و ثمربخش ارزیابی کرد؟

شک نیست که جناح تندرو و سکولار مشروطه در کش مکش سیاسی با شیخ بر وی پیروز شد و حتی جسم او را به دار آویخته و در پای آن جشن گرفت و چند صباحی با توسل به زور و خسوت بر ایران اسلامی حکومت کرد، اما داوری درباره پیروزی و شکست اشخاص و جریان‌ها، تنها به ملاک رخ‌دادهای موقت و زودگذر سنجیده نمی‌شود و معیار درست بررسی نتیجه و پی‌آمد جریان‌ها و جنبش‌ها در دراز مدت است. قیام عاشورا به لحاظ آنچه سه در ماه‌ها و حتی سال‌های پس از آن بر خاندان سامبر - علیهم‌السلام - و یاران ایشان گذشت، ظاهراً به شکست انجامید و حکومت جور اموی به مقاصد خود دست یافت. اما چندی پس از آن تاریخ زمانی که توأبین عراق، سپاهیان مختار و سیاه جامگان خراسان با شعار خون‌خواهی سالار شهیدان به پاخاسته و در فرجام، طومار حکومت اموی را درهم پیچیدند و سپس نیز شور و شعور حسینی (ع) موتور محرکه نهضت‌های گوناگون اسلامی در طول تاریخ شد و لعن بر امویان، تسبیح مجاهدان گردید و حتی شخصیتی چون گاندی، رهبر نهضت آزادی هند، در قرن بیست اعلام کرد که در انتخاب نوع مبارزه با استعمار انگلیس از رهبر قیام عاشورا الهام گرفته است، معلوم گشت که در سرخ روز عاشورا این فرزند فاطمه (ع) بود که به رغم جسم پاره پاره خود، شاهد پیروزی را در آغوش کشید.

پوشیده نیست که قتل مصلحان و یا شکست ظاهری و سیاسی آنان، لزوماً به معنای شکست و ناکامی ایشان در فرایند اصلاحات نیست. چه بسا مصلحانی که خود از پای درآمده‌اند، اما هم‌چون حسین بن علی (ع) ققنوس‌وار از خاکسترشان برخاسته و حیاتی جاوید یافته‌اند. در معنا با راهی که گشوده‌اند، بذری که پاشیده‌اند و درسی که داده‌اند در آینده نزدیک یا دور زمینه تحولات بزرگی را - به‌منظور پیش‌برد آرمان‌های خود - رقم زده‌اند و هرچند (در کوتاه مدت) توان تغییر وضع موجود یا حفظ دست‌آوردهای قیام را نیافته‌اند،

دستی دست کم در مرحله فکر و نظر، ذهن مردم را به مصادیق حق و باطل روشن ساخته و از همین طریق (در آینده‌ای نه چندان دور) راه را بر تعمیق و گسترش نهضت و نهایتاً پیروزی آن گشوده‌اند.

مبارزه اصلاحی شیخ نیز از این قاعده مستثنا نیست. او جسم خود را در آن مبارزه سهمگین از دست داد، اما مهر فکر و آرمان اسلامی خود را بر پیشانی نهضت‌های دینی تاریخ ایران زد.

پیشنویس متمم قانون اساسی مشروطه، متخذ از کشورهای غربی (نظیر بلژیک و فرانسه) بود و بویی از رسوم و سنت‌های ملی و اسلامی در آن به مشام نمی‌خورد و اگر اصرار شیخ و هم‌فکران او نبود، همان قوانین بی‌کم و کاست به اسم مشروطه بر مردم ما تحمیل می‌گشت. پیشنهاد نظارت فقها بر مصوبات مجلس از سوی شیخ (که در اثر مبارزات خون‌بار او - با تغییراتی - در متمم قانون اساسی درج شد) و نقشی که این اصل در هفتاد سال پس از شیخ در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بازی کرد، بهترین شاهد بر توفیق و تأثیر عمیق او در سرنوشت مردم این سرزمین است. جالب است که با مرور بر تمامی نهضت‌های مرجعیت شیعه در ایران - در فاصله قتل شیخ تا پیروزی انقلاب اسلامی - می‌بینیم که دست‌مایه قانونی فقهای مبارز برای ورود مقتدرانه به عرصه مبارزات اجتماعی و مطالبه قانونی اصلاحات در نظام سیاسی کشور، همواره همین اصلی بوده است که شیخ در پگاه مشروطه پیشنهاد داده و با مبارزات خونبارش مایه درج آن در قانون اساسی شده است. شهید سید حسن مدرس، به

استناد همین اصل از سوی مراجع نجف برگزیده شده و حضور مقتدرانه‌اش در مجلس شورا را آغاز کرد. حاج آقا نورالله اصفهانی و هم‌فکرانش با تکیه بر همین اصل در زمان رضاخان درفش قیام بر ضد دیکتاتوری را برافراشتند و شاه را مجبور به پذیرش درخواست‌های اصلاحی خود کردند که البته با مرگ مشکوک حاج آقا نورالله و نبودن بدیل مناسبی برای رهبری آن قیام پس از وی، چراغ نهضت خاموش شد. همچنین، پس از خروج رضاخان از کشور، این اصل دست‌آویز دو مرجع گران‌قدر: حاج آقا حسین قمی و حاج آقا حسین بروجرودی قرار گرفت و با استناد به آن، لغو منع حجاب، و نظارت فقها بر مجلس را از دولت خواستار شدند. این ماجرا در اوایل دهه چهل هم تکرار شد. مراجع بزرگ قم و مشهد به اعتبار اصل «نظارت فقها»، خود را مجق دیدند به لایحه دولت علم (انجمن‌های ایالتی و ولایتی) اعتراض کنند و وقتی که شاه در خرداد ۴۲ امام خمینی را دستگیر کرده و به جرم اخلال در امنیت کشور تصمیم به اعدام وی گرفت، آن‌ها اجتهاد امام را اعلام کرده و دخالتش در امور کشور را به استناد اصل دو متمم قانوناً مجاز دانستند و جان امام را نجات دادند. اصل مزبور، حربه قانونی موثقی بود که در طول نهضت اسلامی ایران از سوی امام و دیگران برای نفی مشروعیت رژیم پهلوی به کار می‌رفت. (۱۳۳) نهایتاً نیز این اصل، الهام‌بخش رهبران انقلاب اسلامی در تصویب اصل شورای نگهبان قانون اساسی گردید. همه این‌ها بذری بود که شیخ پاشیده و نهالی بود که او غرس کرده بود...

آری، او به دست حریف بر دار رفت، اما با افشگری‌ها و هشدارهای به‌موقعش و نیز با مرگ باشکوهی که برگزید، نقاب از چهره سکولاریسم منافی (که پیش از اسارت «تن»‌ها، به شکار مغزها و دل‌ها برخاسته بود و خواب نابودی دین را در این سرزمین می‌دید) کنار زد و با این کار، هم غافلان و مشتبهان را بیدار ساخت و هم تقی‌زاده‌ها را به فاش ساختن منویات خویش (مبنی بر فرنگی‌مآب ساختن مطلق ایران) واداشت و هرچند حکومت در ایران روندی نامشروع طی کرد، اما متن جامعه از سقوط در گرداب غرب‌زدگی مصون ماند و در نتیجه پس از ده‌ها سال کش‌مکش میان اسلام و غرب، ندای روحانیت را برای سرنگونی نظام ستم‌شاهی و تأسیس رژیم اسلامی پاسخ مثبت گفت. (۱۲۴) هجمه تند مخالفان شیخ (در قالب گزارش یا تحلیل تاریخ مشروطه) به وی، از عصر مشروطیت تا کنون به گونه‌ای

بی‌امان ادامه دارد. آیا این امر، جز نشان حیات و تازگی جاوید اندیشه شیخ در بین مردم ایران است؟! بی‌جهت نیست که جلال آل‌احمد، در آن سخن زیبا و ژرف خویش، پیکر شیخ را بر فراز دار به مثابه پرچمی می‌داند که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از دوست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد و اکنون در لوای این پرچم، ما شبیه به قومی از خود بیگانه‌ایم. در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعاتمان، و خطرناک‌تر از همه در فرهنگمان، فرنگی‌مآب می‌پروریم و فرنگی‌مآب راه حل هر مشکل را می‌جوئیم. (۱۲۵) وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی و ذکر مکرر داستان شیخ بر زبان رهبر آن نشان داد که منش و روش شیخ، می‌تواند مهتری بر پایان غرب‌زدگی و مایه اهتزاز پرچم حاکمیت اسلام نیز باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. جمعی از روشن‌فکران غیردینی و سکولار نیز نظیر پرنس میرزا ملکم خان و بالگونیک فتحعلی آخوندآف - به هدف تضعیف و محو دین و مرحله‌گذار جامعه اسلامی به سکولاریسم - از دیدگاه فوق‌جانب‌داری کرده‌اند.
۲. سید جمال‌الدین اسدآبادی، در برزخ میان این دو گروه قرار دارد.
۳. باید مؤکداً قانون اساسی اسلامی را طلب کنید، چرا که اصلاح‌کننده امر دین و دنیای شماست.
۴. رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، گردآوری محمد ترکمان، ص ۳۵۶ و ۳۵۸.
۵. انقلاب مشروطیت ایران، دکتر محمداسماعیل رضوانی، ص ۱۹۹.
۶. رک حیات یحیی، یحیی دولت‌آبادی، ۱/۱۳۵؛ منتخب التواریخ، حاج محمد هاشم حراسانی، صص ۳۲۱-۳۲۲؛ علماء معاصرین، حاج ملاعلی واعظ خیابانی، ص ۴۸؛ شرح حال رجال ایران... مهدی بامداد، ۳/۹۶، مجله یغما، سال ۵، ش ۸، آبان ۱۳۳۱، ص ۳۶۷. یادداشت‌های حاجی میرزا ابوالحسن علوی؛ تذکره مدینه الأدب، عبرت نائینی، ۲/۶۸۰؛ خاطرات صدرالاشراف، ص ۶۴ و ص ۱۷۳؛ مکتوبات، اعلامیه‌ها...، محمد ترکمان، ص ۳۶۰.
۷. برای متن عربی و ترجمه فارسی تقریظ محقق رشتی، رک، اندیشه سبز، زندگی سرخ، از همین قلم ضمناً رساله «فی قاعده ضمان الید» شیخ شهید را، حضرت آیه‌الله سنجانی مدظله همراه کتاب «اشاره‌السبب الی معرفة الحق» تألیف علامه بزرگوار ابوالحسن علی بن حسن حلبی (از اعلام شیعه در قرن ۶) به طبع رسانیده‌اند.
۸. بترتیب رک. دیوان حاج میرزا ابوالفضل طهرانی، تدوین محدث ارموی، ص ۱۹۶؛ معارف الرجال، شیخ محمد حرزالدین، ۲/۱۵۸؛ علمای معاصرین، واعظ خیابانی، ص ۷۷؛ احسن

الودیعه. سید محمد مهدی اصفهانی، ۹۱/۲؛ ریحانة الأدب، مدرس تبریزی، ۲۶۳/۶؛ پراکنده نگاهی به کتاب ررد، علی مدرس. مندرج در: مجله یاد، سال ۶، ش ۲۱، زمستان ۱۳۶۹ ش. ص ۹۳؛ میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، ۵۹۶/۹؛ اندیشه شهاب... به کوشش و تنظیم دکتر شهابی، صص هفتاد و دو - هفتاد و نه؛ منتخب النواریخ، حاج محمد هاشم خراسانی، ص ۳۲۱؛ تاریخ انقلاب طوس یا پیدایش مشروطیت ایران. ادیب هروی، ص ۱۴۱؛ نقباء السنن، شیخ آقا بزرگ، نسخه خطی، ذیل «حاج شیخ فضل الله نوری»: فوائد الرضویه، حاج شیخ عاصم قمی، ۳۵۲/۱-۳۵۳؛ در آسمان معرفت... حسن زاده آملی، ص ۱۹۷؛ مکارم الآثار، معلّم حبیب آبادی، ۱۶۰۶/۵؛ بیست مقاله فزونی، دوره کامل، تصحیح اقبال آشتیانی و...، ص ۱۲؛ مجله یادگار، سال ۵، ش ۸ و ۹، ص ۶، مقاله اقبال آشتیانی؛ شهداء الفضیلة، علامه امینی، ص ۳۵۶؛ تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، ص ۵۱ به بعد؛ اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، ۱۵۹/۱.

۹. ر.ک. انقلاب مشروطیت ایران، دکتر رضوانی، ص ۷۲؛ مجله یادگار، سال ۵، ش ۹-۸، ص ۶؛ مقاله عباس آشتیانی؛ نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت... حامد الگار، ترجمه دکتر سزّی، ص ۳۳؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، بخش اول، ۵۰۴/۳؛ تاریخ انقلاب ایران، مستوفی تفرشی (ر.ک. مکتوبات، اعلامیه ها...، محمد ترکمان، ص ۲۰۵)؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملکزاده، ۱۲۵۷/۶ و ۳۶۶/۲ و ۱۲۵۷/۶؛ روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۱۸۸۷/۳ و ۲۷۰۹/۴؛ انقلاب ایران، ادوارد براون، ترجمه و حواشی احمد پژوه، ص ۳۵۵ و ۲۶۰؛ سفرنامه از خراسان تا بختیاری، هانری رنه دالمانی، ترجمه مترجم همایون، ص ۱۱۷۰؛ تاریخ معاصر ایران...، پیتز آوری. ترجمه رفیعی مهرآبادی، ص ۲۴۹؛ خاطرات و خطرات. مخبر السلطنه، ص ۱۵۵؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، محمد مهدی شریف کاشانی، ۴۷۲/۲؛ حیات یحیی، دولت آبادی، ۱۱۱/۳. زمینه انقلاب مشروطیت ایران (سه خطابه)، سید حسن تقی زاده، ص ۶۶؛ مجله یغمنا، سال ۵، ش ۸، ص ۳۶۷؛ مقاله میرزا ابوالحسن علوی. دیوان فرصت، به کوشش علی زرین قلم، شرح حال فرصت به قلم خودش، ص ۱۰۹. تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، دانشور علوی (مجاهد السلطان)، ص ۶۸؛ خاطرات من... اعظام الوزاره، ۱۲/۱. رجال عصر ناصری، دوستعلی معیرالممالک، ص ۱۰۲. قیام آذربایجان و ستارخان، اسماعیل امیرخیزی، ص ۴۵۷. تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۳۱ و ۵۸. شرح حال رجال ایران... مهدی بامداد، ۹۷-۹۶/۳ و ۲۸۷. مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة الاسلام... به کوشش نصرت الله فتحی، ص ۴۷۲. سید جمال واعظ اصفهانی، اقبال یغمایی، ص ۲۹۲. تلاش آزادی، باستانی پاریزی، ص ۱۶۸. عقاید و آرای شیخ فضل الله نوری، فریدون

آدمیت، مندرج در: کتاب جمعه، سال ۱، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹ ش. ص ۵۳ و کتاب های دیگرش: ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ۴۲۹/۱. فکر آزادی...، ص ۲۴۶. خاطرات صدرا لاشراف. ص ۶۴ و ص ۱۷۳. چگونه حاج شیخ فضل الله... را در میدان توپخانه به دار کشیدند، خسرو معتضد، اظهارات فرخ دین پارسا، ص ۵۰. گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی، ص ۶۸. رهبران مشروطه، ابراهیم صفایی، ۱۷۶/۱ و ۲۷۲. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، بخش اعلام، غ-ی، ص ۱۳۷۰. تفکر نوین سیاسی اسلام، دکتر حمید عنایت، ترجمه صارمی، ص ۲۲۹.

۱۰. مکتوبات، اعلامیه ها...، ترکمان، ص ۳۶۱، ۳۶۰ و انقلاب طوس یا پیدایش مشروطیت ایران، ادیب هروی، ص ۱۴۱، اظهارات ضیاء الدین دزّی.

۱۱. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ۳۲۱/۱.

۱۲. برای نامه مذکور ر.ک: «دیده بان؛ بیدار!» از همین قلم.

۱۳. دمکراسی و مردم، احمد بنی احمد، ص ۹۰.

۱۴. یعنی، دیده عقل و چشم بینش شان را برده های تیره ای [از مادیت و نفسانیت] پوشانده است (ر.ک: رسائل، اعلامیه ها...، ترکمان، ص ۷۴).

۱۵. همان: ص ۲۶۵-۲۶۶.

۱۶. رسائل، اعلامیه ها...، ترکمان، ص ۶۴.

۱۷. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۲۲۹۱/۳.

۱۸. تا روز دمیدن شدن صور اسرافیل یعنی تا روز پازرسین.

۱۹. رسائل، اعلامیه ها...، ترکمان، ص ۵۷. نقل از تذکرة الغافل.

۲۰. مجله کاوه، دوره جدید، غزه جمادی الآخر ۱۳۳۸ ق/ ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰ م، ص ۲. و نیز این سخن او در همان مجله (ش ۴۱، ۱۹۲۰ م) است که می نویسد: ما ایرانی ها... ماده و معنا، در علم و ادب، در صنعت و ذوق، در موسیقی و شعر، در عادات و آداب، در زندگی و مردگی، در جسم و روح، در اداره و سیاست... از مللی متمددن فرنگ صد هزار فرسنگ عقب افتاده ایم و باید... پشت سر فرنگی ها بدویم و اجتهادات بی معنا اخذ نکنیم و بلا شرط تسلیم تمدن مغرب بشویم...!!

۲۱. امجد الواعظین تهرانی که ایام نحصن شهید نوری در حضرت عبدالعظیم (ع) با وی دیدار و گفت و گو داشته، می نویسد: از شیخ پرسیدم: «آیا علمای اعلامی مانند آخوند ملاکاظم خراسانی و آقای حاجی میرزا حسین... تهرانی و آخوند ملا عبدالله مازندرانی که فتوای مشروطه را داده اند، مشروعیّت مشروطه را در نظر داشته اند یا خیر؟». شیخ پاسخ داد: «این آقایان، از ایران دورند و حقیقت اوضاع را از نزدیک نمی بینند و نامه ها و تلگراف هایی که به ایشان می رسد از طرف مشروطه خواهان است و دیگر مکاتیب را به نظر آقایان نمی رسانند» (گوشه ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران، ص ۴۱ و ۴۲).

۲۲. تاریخ بیداری... بخش دوم، ۲۳۸/۴. برای بی اطلاعی مرحوم تهرانی از بعضی اطلاعیه‌هایی که به نامش صادر می‌شد ر.ک: روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۲۲۰۸/۳.

۲۳. تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۹۱. نیز: «اگر راستی را خواهیم این علمای نجف و کسان دیگری از علما که پافشاری در مشروطه خواهی می‌نمودند، معنای درست مشروطه و نتیجه روح قانون‌های اروپایی را نمی‌دانستند و از ناسازگاری بسیار آشکار که میانه مشروطه و کیش شیعی است آگاهی درستی نمی‌داشتند» (همان، ص ۲۸۷ و نیز ص ۳۰۹ و ۲۵۹).

۲۴. نسع و مشروطیت... ص ۲۸۱ و ۲۹۹-۲۹۸.

۲۵. همان، ص ۵ و ۵۳-۵۴ و ۲۲۶ و ۳۰۳-۳۰۲.

۲۶. ر.ک. حکم اخراج نفی زاده از مجلس توسط آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و نیز نامه‌های سوزناک و تکان دهنده مازندرانی به رجال مشروطه در افتسای ماهیت باند نفی زاده (اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش نفی زاده، ص ۲۰۷-۲۱۲. اسنادی در باره هجوم انگلیس و روس به ایران، گردآوری ترکمان، ص ۱۲۵-۱۲۷. واقعات اتفاقیه در روزگار، ۲/۵۳۸ به بعد).

۲۷. آخوند و مازندرانی، در نامدای که نه ماه پس از قتل شیخ به عضدالملک نوشتند، گفتند که نفی زاده «به عکس آنچه امیدوار بودیم» درآمد، فکانت رجاء ثم صارت زریه (ر.ک: تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، زمستان ۷۰، ص ۱۷۲-۱۷۳). زمانی هم که بهبهانی، سر سال شیخ فضل الله، به دست همان شبکه ترورکننده شیخ (حسین لله و...) به قتل رسید، آخوند و مازندرانی در تلگراف به دولت و امرا و سرداران مشروطه خاطر نشان کردند: «...این حادثه شیخ... خوب پرده از مکتوبات مواد فساد برداشت و افزودند که منتظرند اقدام جدی دولت به دستگیری و مجازات عاملین این جنایت «حالت یأس حالیه را به امیدوارینهای سابقه مبذل سازد...» (تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۶، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۳۵۶).

۲۸. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۳۸۳۰/۵.

۲۹. ر.ک: خاطرات سید علی محمد دولت آبادی، بخش مربوط به شوستر و نیز ص ۱۱۴-۱۱۸.

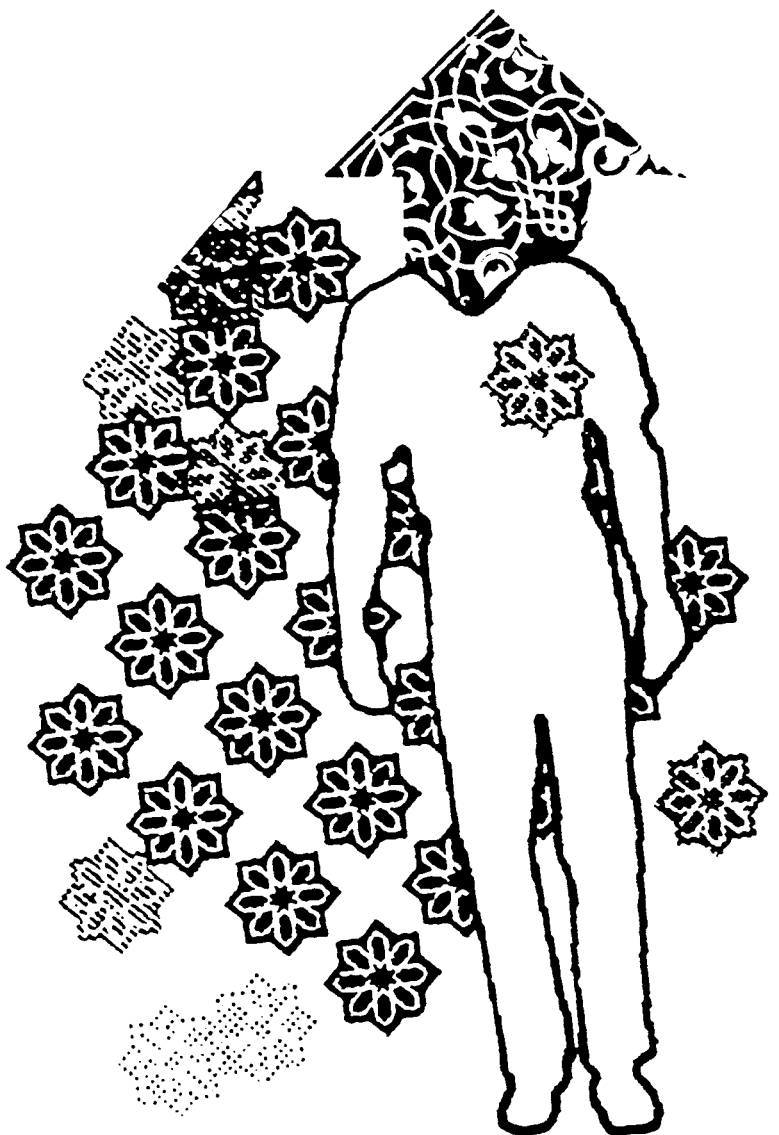
۳۰. آیت الله حاج شیخ محمدباقر محسنی ملایری، از علمای پارسا و معترف قم، می‌گفت: آخوند خراسانی می‌فرمود «ما کشمش ریختیم سرکه بشود، چرا شراب شد!» (سیره صالحان، ابوالفضل شکوری، ص ۱۳۸). در مورد مخالفت شدید آخوند (پس از قتل شیخ) با مشروطه خواهان منحرف و تصمیم او برای آمدن به ایران برای اصلاح مشروطه و شهرت «مسمومیت» وی (که عناصر نفوذی مشروطه خواه در آن متهم اند) ر.ک: مجله حوزه، ش ۴۱، آذر و دی ۶۹، ص ۲۷-۲۸ (گزارش جالب آقای واعظ زاده خراسانی). سیره صالحان، ص ۱۳۶-۱۳۷ (اظهارات آیه الله سید جمال الدین گلپایگانی). خاطرات نواب وکیل، ص ۴۹۵. برگی از تاریخ معاصر...، ص ۷۵-۷۸ و ۱۳۰. خاطرات

سید محمدعلی دولت آبادی، ص ۳۵-۳۶ (مهم بودن دمکرات‌ها به قتل آخوند).

۳۱. ر.ک: رنجنامه پرسوز و گداز مرحوم مازندرانی که چهارده ماه پس از شهادت شیخ نوری به محمدعلی بادامچی (یار و هم‌رزم شیخ محمد خیابانی در تبریز) نوشته و در آن با لحنی تند، به دسائیس ضد اسلامی و ضد ملی جناح نفی زاده اعتراض کرده و حتی خطر آنان را در کشور با خطر قشون روس (که آن روزها تبریز و قزوین را اشغال کرده بود) برابر شمرده است (روزنامه حبل المستین، ش ۱۵، ۲۸ رمضان ۱۳۲۸ ق. اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش نفی زاده، ص ۲۰۸-۲۱۲. برای نامه‌های دیگر شیخ عبدالله مازندرانی ر.ک: اسنادی در باره هجوم انگلیس و روس به ایران، گردآوری محمد ترکمان، ص ۱۲۵-۱۲۷. مجله راهنمای کتاب، سال ۱۲، ش ۵ و ۶، مرداد - شهریور ۱۳۴۸، ص ۳۱۳).

۳۲. نائینی نسخه‌های «تنبيه الأئمة» را که در اثبات مشروطیت نوشته بود، در اواخر عمر در عراق و ایران با بهای گزاف، از این و آن می‌خرید و نابود می‌کرد. دکتر عبدالهادی حائری، وی را یکی از قربانیان سرخوردگی علما و متدینین از مشروطه می‌داند که نه تنها از فعالیت‌های مشروطه خواهی کناره جست، بلکه دیگر حتی نام مشروطه را به زبان نیاورد و به هیچ گفت‌وگویی که مربوط به مشروطه بود نیز گوش نداد» (تشیع و مشروطیت...، ص ۱۶۷). درباره دل‌سردی میرزا از مشروطه و گردآوری نسخه‌های تنبیه الامه، هم چنین ر.ک: بخوانند و داوری کنند، کسروی، ص ۱۰۶. معارف الرجال، ۱/۲۸۶-۲۸۷. مقدمه آیه الله طالقانی بر تنبیه الامه. راهنمای کتاب، سال ۴، ش ۱۱-۱۲، ص ۱۰۱۷، مقاله سیداحمد روضاتی. مجله حوزه، ش ۳۲، خرداد - تیر ۶۸، ص ۷۷ (مصاحبه با آیه الله زنجانی). نهضت روحانیون ایران، دوانی، ۱/۱۸۲. تاریخ اصفهان، جابری اصفهانی، تصحیح جمشید مظاهری، ص ۳۳۴.

۳۳. درباره انروای جبری مرحوم طباطبایی و افسردگی و ندامت شدید وی ر.ک: دست‌خط آن مرحوم، مورخ ۱۳۲۹ ق. که می‌نویسد: پس از خلع محمدعلی شاه من به تهران آمدم. آقا سید عبدالله نیز با تشریفات زیاد وارد شد. او را کشتند و من ناخوش شدم که تاکنون ناخوشم. مجدداً مشروطه و مجلس درست شد، ولی نه همان طوری که من می‌خواستم... اکنون که بیستم جمادی الثانیه ۱۳۲۹ است، در ونک هستم به حالتی زیاد بد. خداوند رحم فرماید...» (بیاد، نشریه بنیاد جانبازان و مستضعفان، ش ۲۵، نیمه اول شهریور ۱۳۷۲، ویژه نامه فرهنگی - شماره ۶، ص ۸). سخش در باره انحراف مشروطه از اهداف اصیل خویش: «ما سرکه ریختیم، شراب شد!» نیز مشهور است (تهب جنبش ادبی...، اظهارات مدیر نظام، ص ۲۵۰. فاجعه قرن...، بهمنی، ص ۱۷۰). یوسف صدیق، از مأمورین قدیمی و متدین وزارت خارجه، این جمله را از خود آن مرحوم شنیده و برای دیگران بازگو کرده است (رهبران مشروطه، ابراهیم صفایی، ۱/۲۱۸-۲۱۹ و نیز ص ۲۱۶).



از سوء اعمال مشروطه خواهان حاکم است). حتی نوشته اند: «در آن هنگام که به مرض روحی دچار و از زندگی رنج می برد، تنها جمله با مفهومی که همیشه تکرار می کرد این بود: افسوس! شیخ فضل الله راست می گفت، نباید کشته می شد!» (فاجعه قرن...، جواد بهمنی، ص ۱۷۰-۱۷۱).

۳۹. تفتی زاده خود در خاطراتش اعتراف می کند: در زمان نخست وزیری امین السلطان در صدر مشروطه «من خیلی تند بودم به حد افراط به او مخالفت می کردم... چون که مخالف بودم هر وقت در مجلس مذاکره می کرد بر ضدش نطق می کردم!» (زندگی طوفانی، ص ۳۴۰). درباره ندامت تفتی زاده مفصلاً در کتاب آخرین آواز قر توضح داده ایم.

۴۰. برای اظهارات آن دو در ناراضی شدید از روند مشروطیت رک: روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۳۴۶۹/۵ و ۳۴۷۲.

۴۱. در خدمت و خیانت روشن فکران، جلال آل احمد، قسمت ضمیمه، ص ۲۷۰-۲۷۱.

۴۲. در رساله «تذکره الغافل»، استقرار پارلمانتریزم به شیوه غربی را در کشورمان (صرف نظر از مغایرت آن با موازین اسلامی) به دلیل وجود سه خصوصیت در ایران آن روزگار، حتی از حجت سیاسی و مادی نیز مضمناً تشخیص داده و منشأ هرج و مرج فوق العاده می شنود: وجود مذاهب مختلف، کمی نیروی ارتش و کثرت ایلات و عشایر، و معتقد است که تا این سه خصوصیت باقی است، در همواره بر همین پاشنه جرخیده و چیز به کشته ردهای وسیع و طولانی نمی توان بر اغتشاش و آشوب ناشی از آن فائق آمد. مگر آنکه ابتدا سلطنت مرکزی تقویت شده و به همت آن، یک کرور ارتش مسلح حاضر براق تهیه شود و در هر بلدی و طریقی و ایلی به قدر لزوم متفرق شوند و عده ای معتدبه در رکاب شاه حاضر باشند تا آنکه به سبب ایجاد مشروطه اروپایی هرج و مرج، ایران را فرانگیرد (رسائل، اعلامیه ها...، ترکمان، ۷۳-۷۲).

۴۳. نامه های لندن از دوران سفارت تفتی زاده در انگلستان، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۴-۳۲ و ۷۴-۷۳ و...

۴۴. همان، ص ۷۶. به گفته او: استبداد مطلقه، کشور را به ورطه گمراهی افکنده، ملت را در چنگ ظلم و تعدی خویش خوار می سازد و کار اصلاحات را صدها سال به عقب می اندازد، اما از خطر آن سویی قضیه نیز نباید غافل شد. چه «اگر عنان آزادی و ایرادگیری مفراط به اسم حکومت ملی و انتقاد سرداده شود و مثل بعضی از ادوار [مشروطه؟] هر کسی به هر چیزی، اعتراض داشته و مخالف باشد و کار گزاران... دولت بی چاره... مانند گربه ای که در معرض حملات دایمی هزار سگ با شیر از یمن و بسار و بیش و پس واقع شده باشد، هر ساعتی آشفته و مشغول دفاع و رد ایرادات و تکذیب مفتریات... باشند که ابداً سنگی روی سنگ نایستاده و بنای حکومت پاشیده می شود و نه تنها طرح ریزی نقشه اصلاحات آینده میسر نمی شود، بلکه حفظ نظم و امنیت هم از دست دولت خارج می شود و هر یاعی در ولایتی چند نفر

۳۴. رک: دیوان طرب، مقدمه جلال الدین همایی، ص ۱۳۶.

۳۵. دوحه احمدیه فی احوال الذریة الذکیه (شرح حال آیه الله سید عبدالحسین لاری)، سید علی اکبر آیت اللهی و...، مندرج در میراث اسلامی ایران، ۶۵۸-۶۵۷/۱.

۳۶. آگاهی نامه از جمع آوری اشعار... ادیب الممالک، خان ملک ساسانی، ص ۱۳ و ص ۵۴۸-۵۵۴. نیز رک: ص ۸۹-۹۴ و ۱۴۳-۱۴۵ و ۶۹۷-۶۹۸.

۳۷. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش ۱، ۴۷۳/۲. مقاله شیخ یحیی با عنوان «دمکراسی یا دماغوزی» در انتقاد از عملکرد مزورانه دمکراتها، خواندنی است (روزنامه مجلس، سال ۴، ش ۶۷ و ۶۸، ۴ ربیع الاول ۱۳۲۹ ق. رونامه خاطرات عین السلطنه، ۳۳۵۱/۵-۳۳۵۲).

۳۸. وی، تنها دو سال و اندی پس از شهادت شیخ یعنی در ذی حجه ۱۳۲۹ نوشت: «هر ساعت این اوضاع را مشاهده و آرزوی مرگ می کنم. و افسوس نه می میرم و نه می کشند مرا... و اگر هم خودم را تلف کنم خلاف شرع است و خیسر الدنیا و الآخرة می شوم!» (سپهسالار تنکابنی، امیر عبدالصمد خلعتبری، ص ۱۹۱-۱۹۲ و نیز رک، ص ۲۹۲-۲۹۴ و ۳۱۴ و ۳۶۰ از همان کتاب، که همه تفقید

خطیب و محرّر در مرکز پشتیبان پیدا می‌کند و عرصه بر مدیران... قوه اجرائیه تنگ می‌شود و قطعاً مملکت رو به فنا می‌رود. و شاید بتوان گفت که «الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْاِسْتِبادِ وَ لا يَبْقَى مَعَ الْفَوْضَى» یعنی شیرازه مملکت شاید به وجود ظالم قهار، با همه فساد آن پایدار بماند، ولی قطعاً با هرج و مرج و لجام‌گسیختگی یا افراط آزادی گسیخته و پاشیده می‌شود! (همان، ص ۷۷-۷۸. نیز ر.ک: ص ۷۳-۷۴. اظهارات تقی زاده راجع به لزوم قانون نویسی و برنامه ریزی در کشور از سوی هیئت آشنا با وضعیت و شرایط خاص کشور و ملت ایران و تنقید از تحلیل‌ها و نظریه‌پردازی‌های روشن‌فکران فرنگی ماب بریده از متن مردم).

۴۵. ضمناً مجلس شورای صدر مشروطه، نه یک مجلس شورای معمولی، بلکه عدل و همتای مجلس خیرگان تدوین قانون اساسی بود که در اوایل دوران جمهوری اسلامی تشکیل یافت، آن هم با این تفاوت اصولی که چتر ولایت و نظارت فقیه بر سر مجلس شورای مشروطه وجود نداشت و مع الاسف، جناح مؤثر و خط دهنده آن نیز، پذیرای اصلاح و تقیید مصوبات مجلس به موازین اسلامی نبود.

۴۶. بخش مهمی از این اوضاع و احوال، البته در جریان تغییر و تحولات هشتاد سال اخیر کشورمان، نسبتاً تغییرات بعضاً عمده یافته است. هرچند پاره‌ای از مسائل اساسی، نظیر نهادینه شدن فرهنگ «آزادی معقول» و... هنوز به گذشت زمان احتیاج دارد. ۴۷. لذا حتی فاتحین تهران در آغاز مشروطه دوم، با وجود اقدام به عزل محمدعلی شاه، بر پادشاهی فرزند وی احمد شاه ابقا کردند و استعمار نیز سیزده سال بعد از آن تاریخ، «سناریو» ی انقراض و سرنگونی حکومت قاجار را نه به صورت دفعی، بلکه به شکل گام به گام و خزنده پیش برد.

۴۸. نهیب جنبش ادبی - شاهین، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۴۹. بیرم خان از انزلی تا تهران...، ص ۶۱-۶۲.

۵۰. خاطرات عبدالله بهرامی، ص ۱۰۵.

۵۱. تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ترجمه حسن معاصر، ص ۱۰۵۶-۱۰۵۷. نیز در همین مأخذ، به نقل از سر جرج بارکلی (سفیر وقت انگلیس در ایران) در تلگراف به سرداروردگری (مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۰۹ م) می‌خوانیم که می‌بوسد: «باید توصیه کنیم شیخ فضل‌الله را از تهران خارج نمایند، زیرا اگرچه او مقام رسمی ندارد، ولی نفوذ بسیار زهرآگینی دارد...!» (همان، ص ۱۰۴۶).

۵۲. تاریخ کرد و کردستان (و توابع)، محمد مردوخ، ۲/۲۴۸.

۵۳. همان، ۲/۲۵۱.

۵۴. مجله وحید، ش ۱۴، دوره ۱۴، اسفند ۱۳۵۵ ش.

۵۵. برای نامه مزبور ر.ک: افسانه فروش مدرسه و قبرستان چال. محمد ترکمان، مندرج در: نشریه نگاه نو، ش ۳۸، ص ۱۸.

۵۶. زندگی طوفانی، تقی زاده، ص ۱۳۸-۱۳۹. بیست و یک سال با تقی زاده، مهدی مجتهدی، مندرج در: یادنامه تقی زاده، ص ۸۰.

رهبران مشروطه، ابراهیم صفایی، ۲/۴۸۶. نهیب جنبش ادبی - شاهین، ص ۲۵۷.

۵۷. ذکاءالملک فروغی و شهریور ۲۰، دکتر باقر عاقلی، ص ۲۴۱.

۵۸. تبشیر اندر تبشیر، میرزا عبدالرحیم الهی، سراد مرقومه شریفه جناب آقای آقا شیخ فضل‌الله نوری: اینک که «مشركان قصد دین کرده و دشمنان دین سر به کمین آورده، موج فتن اوج گرفته، شاخ بلا بالا کشیده، کفار رخنه در ارکان دین نموده، کاخ اسلام در شرف ویرانی و کار مسلمانی در عقده پریشانی - بر عموم مسلمین لازم است که... در راه اعلائی کلمه مقدسه اسلام خودداری ننموده جان و مال صرف کنند تا به مصداق آیه شریفه (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) در این تجارت، ریح دنیا و آخرت دریابند...».

گفتنی است که جملات فوق را شیخ، از دیباچه مرحوم قائم مقام فراهانی بر رساله «جهادیه کبیر» گرفته که حاوی «حکم جهاد» علما در جنگ ایران و روس، و دستورالعمل سیاسی - دینی آنان به ملت ایران برای پاک‌سازی کشور از قشون مهاجم بیگانه است. این امر، حاکی از توجه خاصش به سابقه تجاوز استعمار به این سرزمین و لزوم بسیج ملی برای دفع حمله آنان است.

۵۹. فرهنگ رجال قاجار، جرج پ. چرچیل، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، ص ۱۳۹.

۶۰. کلام شیخ در این باره، در فصل بعد: «عدالت و حاکمیت قانون»، خواهد آمد.

۶۱. رسائل و اعلامیه‌ها...، ترکمان، ص ۶۳-۶۴. این سخن تکان دهنده و عبرت انگیز نیز از شیخ معروف است که می‌گفت: مشروطه ای که از دیگ پلو سفارت انگلیس بیرون بیاید و امثال بیرم برای آن سینه بزنند، به درد ما نمی‌خورد! (نهیب جنبش ادبی - شاهین، تندرکیا، ص ۲۲۴).

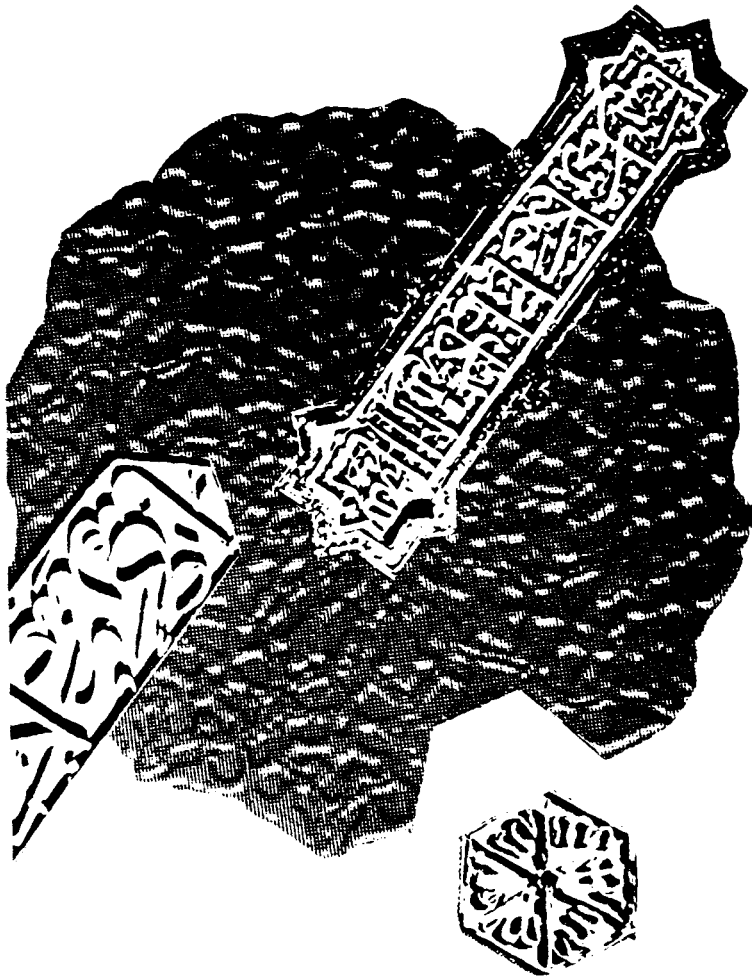
۶۲. ر.ک: تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ص ۸۶۲، ۸۶۶، ۹۱۶، ۹۲۰-۹۲۶، ۹۳۰-۹۳۱، ۹۳۵ و ۹۳۸، ۹۴۱-۹۴۲ و ۱۰۰۸-۱۰۰۹. کتاب نارنجی، ۲/۱۸۷ و ۵۸.

۶۳. ر.ک: نامه شیخ به مشیرالسلطنه، مندرج در: رسائل، اعلامیه‌ها...، ترکمان، ۲۲۰-۲۲۳. تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ترجمه حسن معاصر، ص ۹۳۵-۹۳۶.

۶۴. تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۲۹.

۶۵. ر.ک: مکتوبات، اعلامیه‌ها...، ترکمان، ص ۱۸-۱۹ و ۳۸۵-۳۸۲؛ روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۳/۲۲۹۱، سخنان شیخ راجع به حمایت سفارت انگلیس از ضاربین.

۶۶. درباره وابستگی‌های ماسونی و استعماری کسانی که پس از فتح تهران روی کار آمده و دست به خون شیخ آلودند، ر.ک: دولت‌های ایران در عصر مشروطیت، ج.م. زاوش، ص ۳۸-۴۰ و نیز نامه بسیار تکان دهنده عضدالملک (نایب السلطنه احمد شاه) به ثقة‌الاسلام تبریزی، مندرج در: مجموعه آثار قلمی شادروان



ثقة الاسلام... ص ۳۲۷-۳۲۹.

۶۷. مشروطه گیلان، راینو، ص ۱۶۳ و کتاب آبی، ۷۰۰/۳.

۶۸. ر.ک: «اندیشه سبز، زندگی سرخ»، از همین قلم.

۶۹. تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۱۸۲ و تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملکزاده، ۴۰۳/۲. شیخ هم چنین شرحی در باره بانک ملی به شاگردش علامه محمد فزونی معروف که آن زمان در اروپا می زیست و اخبار مربوط به ایران در مطبوعات غربی را برای شیخ می فرستاد، نوشت. ر.ک: به نامه فزونی به شیخ، در آغاز بخش گذشته.

۷۰. خوش بختانه متن سؤال را که در رساله شیخ نیامده، می توان در کتاب «هدایة الطالبین» تصنیف مرحوم آیت الله حاج سید عبدالحسین لاری شاگرد دیگر میرزا یافت: «سؤال - استعمال مطعومات و مشروبات و ملبوسات و مصنوعات مجلوبه از بلاد کفره که جمیع یا اغلب اهالی آنها کفارند و منتشر در بلاد اسلامیة شده، چه صورت دارد؟ بیژوا توجروا». ر.ک: ولایت فقیه، زیربنای فکری مشروطه مشروعه، سید محمدتقی آیت اللهی، ص ۱۴۸-۱۵۰ و ۱۷۳-۱۷۷.

۷۱. رساله سؤال و جواب از میرزای شیرازی، قطع جیبی، تهران ۱۳۰۶ ق و قرارداد رزی ۱۸۹۰ م یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ هق، مقدمه ابراهیم دهگان.

۷۲. تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۴۱۰.

۷۳. بیست و دو رساله تبلیغاتی از دوره انقلاب مشروطیت، محمداسماعیل رضوانی، مندرج در: راهنمای کتاب، سال ۱۲، ش ۵ و ۶، ص ۲۳۳-۲۳۲.

۷۴. معارف الرجال، ۱۵۸/۲.

۷۵. رسائل، اعلامیه ها...، ترکمان، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۷۶. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۱۸۹۸/۳. نیز ر.ک: فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، آدمیت، ص ۳۱۷.

۷۷. به زودی.

۷۸. مجموعه خاطرات، شامل گوشه هایی از تاریخ معاصر، به مدیریت سیف الله وحیدنیا، ش ۳، بهار ۱۳۵۹ ش، ص ۸۹-۹۰.

۷۹. رسائل، اعلامیه ها...، ترکمان، ص ۲۸۵-۲۸۶ و ۳۴۷-۳۵۱.

۸۰. همان، ص ۵۶. برای منزلت «قانون» در اندیشه شیخ ر.ک: رهیافتی بر مبنای اندیشه های سیاسی شیعه در قرن اخیر...، مظفر نامدار، مندرج در: تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، مجموعه مقالات، ص ۲۳ به بعد.

۸۱. تفکر نوین سیاسی اسلام، حمید عنایت، ترجمه ابوطالب صارمی، ص ۲۲۵ و ۲۳۷.

۸۲. روزنامه شیخ فضل الله نوری، دکتر محمداسماعیل رضوانی، مندرج در: مجله تاریخ، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۲، ج ۱، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۵۹.

رضوانی می گوید: سال ها شیخ را طرفدار استبداد می پنداشتم، اما بعداً دریافتم: «آن بزرگ... برخلاف آنچه که عده ای گمان می بردند، مخالف با مشروطه [یعنی تحدید اختیارات شاه]

نبود»، بلکه می فرمود: مشروطه ای که در فرنگستان سازی و جاری است، با مشخصات خاصی که دارد، شایسته اجرا در ایران نیست. ایرانیان باید مشروطه ای منطبق بر سُنن ملی و مذهبی خود برقرار کنند... (بیست و دو رساله تبلیغاتی از دوره انقلاب مشروطیت، همو، مندرج در: راهنمای کتاب، سال ۱۲، ش ۵-۶، ص ۲۳۳-۲۳۲).

۸۳. رسائل، اعلامیه ها...، ص ۳۳۹.

۸۴. راهنمای کتاب، سال ۱۹، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۹۰۶-۹۰۹، راپرت اجتماع باغ شاه.

۸۵. تاریخ کرد و کردستان...، محمد مردوخ، ۲۵۶/۲. چندی بعد نیز شیخ (با مشاهده ضعف نفس شاه در برابر فشار سفرای بیگانه و وزیر پیشنهادی آنان: سعدالدوله) به صدراعظم نوشت: «صریحاً... به شاه عرض نمایند... این مردم که شاه را می خواهند محض این است که علم اسلام دست ایشان است و اگر علم را از دست بدهند مملکت به صد درجه زیاده اغتشاش می شود، به درجه ای قتل و مقابله بشود که هیچ دولتی نتواند جلوگیری بکند... اگر فی الجمله میلی به آن طرف شود، اول حرفی که هست تکفیر است و آن وقت رودخانه ها از خون روان می شود... والله، والله این تشرها مأخذ ندارد... بحمدالله تعالی اعلی حضرت مؤیدند در تقویت اسلام، اگر آنی بخواهند سستی نمایند، اول درجه ضعف است... باید اجتماع ملی بشود و فریاد و اسلاما بلند شود و تلگراف به مراکز این سفارات سخت شود و به خود این ها هم پیغامات سخت داده شود و اعلی حضرت هم بیهوده تمکین



نمایند و جواب سخت بدهند...» (تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ترجمه حسن معاصر، ص ۹۳۵-۹۳۶). نامه فوق، در نشان دادن موضع و موقف مستقل و ولایت‌مدارانه شیخ در برابر شاه، کاملاً گویاست. خاصه این سخن که به شاه گوشزد می‌کند: «این مردم که شاه را می‌خواهند، محض این است که علم اسلام دست ایشان است»، به وضوح می‌رساند که هرگز موضوع شاه پرستی و تقدس ذات ملوکانه و هواداری از او مقامی مافوق دین و قانون در کار نیست. شاه، در مقام سلطان کشور اسلامی، موظف به حفظ کیان دین و ایستادگی در برابر استعمارگرانی است که علم اسلام را خوار و سرنگون می‌خواهند، لذا اگر حمایتی از او می‌شود صرفاً به این اعتبار است. حتی تهدید می‌کند: چنانچه شاه کمترین میلی به طرف روس و انگلیس نشان دهد اول حرفی که هست تکفیر است و آن وقت رودخانه‌ها از خون روان می‌شود! یعنی اگر محمدعلی شاه نیز جبهه عوض کند و با مخالفین اسلام از در سازش درآید، حمایتی که از او در کار نیست هیچ، او را آماج سبیز هم قرار خواهد داد.

۸۶. شیخ در مکتوب به علما، از دو لفظ دلربای عدالت و شورا سخن می‌گوید که به اعتقاد او دست‌آویز غریب‌زدگان شده است (تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۴۱۰).

۸۷. رسائل، اعلامیه‌ها...، ترکمان، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۸۸. تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۴۱۰.

۸۹. رسائل، اعلامیه‌ها...، ترکمان، ص ۱۰۳.

۹۰. مکتوبات، اعلامیه‌ها...، ترکمان، ص ۴۰-۴۱. بعدها نیز که راز مخالفت وی با مشروطه را حویا شدند، اشک در چشمانش حلقه زد و فرمود مخالفت من، با گروه‌ها و جراید ضد اسلام است، نه اجرای عدالت: «علمای اسلام مأمورند برای اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم. چگونه من مخالف با عدالت و مروج ظلم می‌شوم؟!». تاریخ پیدایش مشروطیت در ایران، ادیب هروی، صص ۱۳۶-۱۴۳.

۹۱. رسائل، اعلامیه‌ها...، ص ۱۱۰-۱۱۱. از مبنای «توحیدی» اسلام در امر حکومت و قانون‌گذاری و دیدگاه‌های شیخ در این زمینه، در بخش پایانی کتاب سخن گفته‌ایم.

۹۲. تاریخ معاصر ایران...، پیتراوری، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ص ۲۵۱.

۹۳. تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۲۸۷. تأکید روی کلمات از ماست.

۹۴. رسائل، اعلامیه‌ها...، ترکمان، ص ۳۵۶.

۹۵. مجله هفتگی وحید، سال ۵، دوره جدید، ش ۱۶، ص ۱۴.

۹۶. همان.

۹۷. تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۲۸۷-۲۸۸: «...اگر وضع مملکت بر گرفتن خراج شرعی بر صدقات لازمه از زکات و... و صرف در مصارف» شرعی آن بشود کارها اصلاح می‌گردد و بالجمله، اگر از اول امر، عنوان مجلس عنوان سلطنت جدید بر

قوانین شرعیه باشد قائمه اسلام همواره مُشید خواهد بود».

۹۸. رسائل، اعلامیه‌ها...، ص ۱۱۳.

۹۹. در لویح ایام تحسن شیخ در حضرت عبدالعظیم (ع) این دو نکته چنین ذکر شده است: بایستی «فصل دایر به مراعات موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس و مراقبت هیئتی از عدول مجتهدین در هر عصر بر مجلس شورا - به همان عبارت که همگی نوشته‌ایم - بر فصول نظام‌نامه [= متمم قانون اساسی] افزوده شود» و مجلس شورا نیز به هیچ وجه حق دخالت در تعیین آن هیئت از عدول مجتهدین نداشته و اختیار انتخاب و تعیین و سایر جهات راجعه به آن هیئت، کلیه با علمای مقلدین هر عصر باشد و لاغیر. «هرگاه وکلای مجلس این پیشنهاد را همراه با سایر اصلاحات اسلامی در مواد قانون اساسی بپذیرند احدی از علمای اسلام و طبقات مسلمین را با ایشان سخنی نخواهد بود و مجلس دارالشورای کبری ملی اسلامی هم حقیقتاً به لقب (مقدس) و دعای (شیداه ارکانه) شایسته و سزاوار خواهد گردید» (رسائل، اعلامیه‌ها...، ترکمان، ص ۲۶۷-۲۶۸).

۱۰۰. سخنان شیخ در این بخش، عمدتاً از دو رساله منسوب به ایشان: «تذکره الغافل» و «تحریم مشروطیت» اتخاذ شده که متن آن‌ها را آقای ترکمان در «رسائل، اعلامیه‌ها...» آورده‌اند. ضمناً مجموعه سخنان و آرای شیخ را در کلبته منسجم و هم‌آهنگ در پایان کتاب «کارنامه شیخ فضل الله نوری؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها» آورده‌ایم که خوانندگان می‌توانند مراجعه کنند.

۱۰۱. تمامی آنچه که مردم [در زندگی فردی و اجتماعی خویش] بدان نیازمندند.

۱۰۲. دینه جراحی است که شخصی بر بدن کسی وارد می‌کند.

۱۰۳. بر شماست که قانون اساسی اسلامی را طلب کنید، باز هم بر شماست که قانون اساسی اسلامی را مطالبه نمایید، چرا که اصلاح‌کننده امر دین و دنیای شماست

۱۰۴. خاطرات من یا روش شدن تاریخ صد ساله، اعظام‌الوزاره، ۴۱/۱.

۱۰۵. خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، ص ۵۷۳. برای نقش شیخ شهید در نهضت تنباکو، هم چنین رک: اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، آبادیان، ص ۱۳۲-۱۳۹ و ۱۷۲-۱۷۳ و نیز «اندیشه سبز، زندگی سرخ» از همین قلم.

۱۰۶. تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام، بخش اول، ۴۱۰/۲. در مورد

مبارزه شیخ شهید با امین السلطان و نقش او در سرنگونی اتابک، هم چنین رک: خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی، باب دوم و سوم: اسناد، ص ۲۹۷-۲۹۸، ۳۰۹، ۳۲۸ و ۳۳۶-۳۳۷؛ تاریخ انقلاب ایران، ابن نصرالله مستوفی، مندرج در: مکتوبات، اعلامیه‌ها...، ترکمان، ص ۱۶۵. حیات یحیی، دولت آبادی، ۳/۲. عصر بی‌خبری...، ابراهیم تیموری، ص ۷۸ و عین‌الدوله و رژیم مشروطه، مهدی داودی ص ۶۹.

۱۰۷. گیلان در جنبش مشروطیت، فخرایی، ص ۶۸. توجه شود که عین‌الدوله اتابک اعظم، صدراعظم مقتدر و مهیب

مظفرالدین شاه، نوه فتحعلی شاه و شاهزاده قجر، برادرزن ناصرالدین شاه و شوهر دختر مظفرالدین شاه (انبیس الدوله) بود (فرهنگ رجال قاجار، جرج ب. چرچیل، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، ص ۱۲۲ و ۱۳۰).

۱۰۸. تاریخ انقلاب مشروطیت... ۳۶۲/۲. کسروی هم می نویسد. «عین الدوله بسیار می خواست که باری این را نگذارد و نتوانست» (تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۰۷).

۱۰۹. ر.ک. مکتوبات، اعلامیه ها...، ترکمان، ص ۳۵۵، اظهارات سید محمدعلی شوشتری.

۱۱۰. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملکزاده، ۳۶۶/۲.

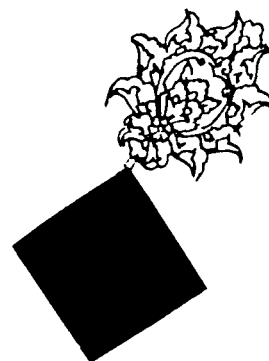
۱۱۱. مصاحبه این جانب با فرزند آیه الله کفایی (حجة الاسلام و المسلمین حاج میرزا عبدالرضا کفایی)، ۱۵ شهریور ۱۳۷۹ ش.

۱۱۲. فکر آزادی، آدمیت، ص ۲۴۶. شرح حال رجال ایران، بامداد، ۹۷/۳. و نیز: انجمن های سزای در انقلاب مشروطیت، راثین، ص ۷۹. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملکزاده، ۳۶۶/۲. تاریخ معاصر ایران، پیتز آوری، ترجمه رفیعی مهرآبادی، ص ۲۴۹. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۱۸۰۰/۳. تاریخ انحطاط مجلس، مجدالاسلام کرمانی، ص ۲۸۵. قیام آذربایجان و ستارخان، امیرخیزی، ص ۴۵۷. گنجعلی خان، باستانی پاریزی، ص ۳۴۳. مجموعه آثار... ثقة الاسلام، فتحی، ص ۴۷۲. پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، اتحادیه، ص ۱۰۸ و سید جمال واعظ اصفهانی، یغمایی، ص ۲۹۱.

۱۱۳. حتی تقی زاده می نویسد: «تکیه گاه بزرگ مجلس و مایه قوت و قدرت آن» را «علمای بزرگ تهران» می داند «که در رأس آنها آقا سید عبدالله بهبهانی و آقا میر سید محمد طباطبایی و حاج شیخ فضل الله نوری بودند». ر.ک: زمینه انقلاب مشروطیت ایران (سه خطابه)، ص ۴۴.

۱۱۴. تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۸۵.

۱۱۵. ر.ک: تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ۵۵۸/۳ و ۵۶۲ و ۵۶۷؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ملکزاده، ۳۸۰-۳۷۹/۲.



۱۱۶. برای گام های انحرافی دیگر در نهضت عدالت خواهی، ر.ک: «اندیشه سبز...»، از همین قلم.

۱۱۷. تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۴۸ و ۱۶۵.

۱۱۸. تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، بخش دوم، ۱۶۹/۴.

۱۱۹. تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۸۲۷.

۱۲۰. برای نظام نامه این مجلس ر.ک: خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ص ۴۱۰-۴۱۳. سفرنامه عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله به اروپا، تنظیم و تصحیح مسعود سالور، ص ۸۴-۹۰ و تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ترجمه حسن معاصر، ص ۹۹۸-۱۰۰۰.

۱۲۱. خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، ص ۴۰۲-۴۰۱.

۱۲۲. در این باره به تفصیل در «کارنامه شیخ فضل الله نوری و پرسش ها و پاسخ ها» سخن گفته ایم.

۱۲۳. حتی «خسرو روزبه» مشهور نیز در آخرین دفاع خود در دادگاه تجدید نظر نظامی پس از ۲۸ مرداد، برای اثبات ماهیت استبدادی رژیم پهلوی و تعطیل مشروطیت، به موقوف الاجرا ماندن اصل دوم متمم قانون اساسی و اصول هم خوان با آن (اصل ۲۷ و اصل الحاقی مصوب هیجده اردیبهشت ۱۳۲۸ ش) استدلال کرد. ر.ک: محاکمه و دفاع خسرو روزبه، ص ۷۰-۷۲.

۱۲۴. بی جهت نیست که دشمن هم - در عصر مشروطه - در ترندها و اقدامات خود، بیش و پیش از همه شیخ فضل الله را در نظر گرفته و می پایید. چنانکه در توطئه حذف قید «اسلامی» از عنوان مجلس شورا و تبدیل آن به «ملی» (که کاردار سفارت انگلیس «مستر گرانٹ داف» رسماً در آن دست داشت) استدلال توطئه پردازان آن بود: «شاید یک زمانی مانند شیخ فضل الله ملایب پیدا شود که... همه اهل مجلس را تکفیر و لاقبل تفسیق کند. آن وقت محزک مردم شود که کافر و فاسق را به مجلس اسلامی چه کار است...» (تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ۵۶۲/۳).

۱۲۵. غریزدگی. جلال آل احمد، ص ۷۸. و شگفتا که شیخ خود، این آینده سیاه را - که به رودی رخ نمود - در همان «گرگ و میش» مشروطه اول پیش بینی کرده و در روزگار تحصن در حضرت عبدالعظیم (ع) در نامه به علمای بلاد هشدار داده بود: «جماعت آزادی طلب، به توسط دو لفظ دلربای «عدالت» و «شورا»، برادران ما را فریفته نه جانب لامذهبی می رانند و گمان می رود که عصر ریاست روحانی شما [= حاکمیت شرعی علمای دین] در تاریخ انقراض دولت اسلام و انقلاب شریعت خیرالانام [= دگرگونی و محو دیانت] واقع بشود و چیزی نگذرد که حریت مطلقه رواج و منکرات مجاز و منکرات مباح و مخدرات [= زنها] مکشوف و شریعت منسوخ و قرآن مهجور بشود...» (تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۴۱۰).